



## شواهدی بر پاکی ذاتی انسان

فقه و اصول :: نشریه فقه :: بهار و تابستان ۱۳۷۵ - شماره ۷ و ۸ (ISC)

صفحات : از ۱۶۷ تا ۲۱۶

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/27069>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۲۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## مقالات مرتبط

- بررسی شرط طهارت مولد در تصدی منصب قضا از منظر فقه امامیه
- بررسی احکام فقهی و حقوقی کودکان نامشروع
- نقد و بررسی دلایل دیدگاه مشهور در باب نجاست فرزندان نابالغ کفار

## عناوین مشابه

- تحلیلی بر دیدگاه اندیشمندان شیعه در رفع تعارض روایات سعادت و شقاوت ذاتی با اختیار انسان
- بررسی تاثیر مبنای کرامت ذاتی انسان در تفسیر آیات جهاد با تاکید بر دیدگاه اندیشمندان سده اخیر
- تحلیلی بر مفهوم کرامت ذاتی انسان در قرآن و چالش‌های فراروی آن
- کرامت ذاتی انسان به مثابه بنیان آزادی، با تکیه بر آرای علامه طباطبایی
- نقد و بررسی انگیزش ذاتی بر اساس مبانی انسان شناسی اسلامی
- نظریه ی اسلامی حقوق بشردوستانه و صلح بین المللی با تاکید بر کرامت ذاتی و ارزش انسان
- رفتار حرکتی: ویژگی های جوهری حرکت های نشانه گیری دست انسان: شواهدی مبنی بر برنامه ریزی در فضای دکارتی
- تاملی بر مبانی انسان شناختی «ارزیابی کیفیت» در آموزش عالی ایران و سنجش سازواری آن با انسان شناسی اسلامی
- بررسی بازتاب نظریه «تفسیر انسان به انسان» آیت الله جوادی آملی بر راهکارهای تحقق سلامت معنوی
- بررسی اثرات فساد بر سهولت انجام کسب وکار (شواهدی از ایران و کشورهای منتخب اسلامی)

## شواهدی بر پاکی ذاتی انسان

اکنون بر آنیم شواهدی ارائه کنیم، تا روشن شود که در گفته های فقیهان و روایات، مسأله پاکی ذاتی انسان، بویژه اهل کتاب، امری پذیرفته شده بوده است. برای نمونه، سیری می کنیم در پاره ای از بابهای فقه: غسل میت، رضاع، نکاح، هم غذایی با کافران و در هر یک از این بابها، گفته های فقیهان و روایات مربوط را عرضه می داریم:

**الف: گفتار فقیهان و روایات معصومان، در باب غسل میت**  
**گفتار فقیهان:**

۱. شیخ طوسی:

«فاذا مات رجل مسلم بین رجال کفار و نساء مسلمات لا ذات رحم له فیهن، امر بعض النساء رجالاً من الکفار بالاغتسال ثم یعلمهم بغسل اهل الاسلام لیغسلوه كذلك ... وان ماتت امرأة بین رجال مسلمین لا ذات رحم لها فیهن ولا زوج، و نساء

کافرات، امر بعض الرجال نساء کافرات بالاغتسال و تغسيلها غسل اهل الاسلام.<sup>۱</sup>

هنگامی که مرد مسلمانی، بین مردان کافر و زنان مسلمانی که با او محرم نیستند بمیرد، بعضی از زنان مسلمان مردان کافر را امر می کند تا خود را بشویند، آن گاه به آنان چگونگی غسل دادن میت را برابر دستور اسلام می آموزانند، تا میت را همان گونه غسل دهند ...  
و اگر زن مسلمانی در بین مردان مسلمانی که نه همسر و نه محرم اویند، بمیرد و زنان کافری موجود باشند، بعضی از مردان به زنان کافر امر می کند، تا خود را بشویند و آن زن مسلمان را برابر دستور اسلام غسل دهند.

۲ . همو :

«ومن مات بين رجال كفار و نساء مسلمات لاذات رحم له فيهن امر بعض النساء رجالا من الكفار بالاغتسال ثم تعلمهم بغسل اهل الاسلام ليفسلوه كذلك.»<sup>۲</sup>

۳ . شیخ مفید :

«واذا مات رجل مسلم بين رجال كفار و نساء مسلمات ليس له فيهن محرم، أمر بعض الكفار بالغسل و غسله بتعليم النساء له غسل اهل الاسلام وكذلك ان ماتت امرأة مسلمة بين رجال مسلمين ليس فيهم لها محارم و نساء كافرات، امر الرجال امرأة منهن ان تغتسل و علموها تغسيلها على سنة الاسلام.»<sup>۳</sup>

۴ . سلارین عبدالعزیز دیلمی :

«واعلم ان من مات فحاله ينقسم الى اقسام ثلاثة : احدهما : موت ذكر مؤمن بين ذكرين مؤمنين و ذكر مؤمن بين رجال كفر و نساء مؤمنات و مومنة بين كفرة لا مؤمن فيهم و لامؤمنة فالاول يغسله اخوانه المؤمنين والثاني تأمر النسوة الرجال الكفرة يغسلونه و تعلمهم ذلك . ان كان ليس في النساء ذات محرم له و ان كان فيهن ذات محرم غسلته ...»<sup>۴</sup>

۵ . علی بن حمزة :

«والانثى لم يخل موتها من ستة اوجه ... وان ماتت بين نسوة كافرات و رجال مسلمين غير ذوى رحم لها امروا النسوة الكفرة بغسلها و علموهن تغسيل اهل

الاسلام .<sup>۵</sup>

۶ . علامه حلی:

«لومات رجل مسلم بين رجال كفار و نساء مسلمات لاذات رحم له فيهن امر بعض النساء رجالا من الكفار بالاغتسال و تعلمه تغسيل اهل الاسلام و فعله و به قال السفیان الثوری خلافا لباقی الجمهور . لنا ان تركه من غير تفسيله مع امكانه حرام ... واطلاع الاجنبيات على عوراته و تفسيله مع وجود الرجال غير جايز . احتجوا بان الغسل عبادة و الكافر ليس من اهلها .»<sup>۶</sup>

. ۷

«و يجوز ان يغسل الكافر المسلم اذا لم يحضره مسلم ولا مسلمة ذات رحم وكذا تغسل الكافرة المسلمة اذا لم تكن مسلمة ولا ذو رحم.»<sup>۷</sup>

دو نکته:

۱ . به طور معمول، غسل میت در آن روزگاریها، با آب قلیل انجام می گرفته و نیافتن همجنس مسلمان، برای غسل دادن میت، بیشتر در سفرها بوده که دستکش و مانند آن هم، در دسترس نبوده است. *تعمیر علوم اسلامی*  
اگر کافر نجس بود، بی گمان، آب را هم نجس می کرد و غسل دادن با آب نجس، جایز نبود.

۲ . در گفتار فقیهان پیشین، لفظ کافر به گونه مطلق ذکر شده و مقید به اهل کتاب نشده است و این اشعار به پاکی تمام کفار دارد، چون کافر از مشرک، فراگیرتر است. پس پاکی که از این گفته ها فهمیده می شود، منحصر به کافر کتابی نیست.  
سید کاظم طباطبایی یزدی:

«إذا انحصر المائل في الكافر او الكافرة من اهل الكتاب امر المسلم المرأة الكتابية او المسلمة الرجل الكتابي ان يغتسل اولاً ويغسل الميت بعده»<sup>۸</sup>

آن گاه که هم جنس منحصر در کافر از اهل کتاب باشد، مسلمان غیر همجنس، کافر همجنس کتابی را امر می کند که خود را بشوید، آن گاه میت را غسل دهد.

سید محسن حکیم، در ذیل همین عبارت می نویسد:

«نابره مشهور، همان گونه که جماعتی این شهرت را نقل کرده اند و از تذکره نقل شده است که مذهب علمای ماست و در ذکری آمده: در بین اصحاب، مخالفی نمی یابم، مگر محقق در معتبر.<sup>۹</sup>»

از عبارت تذکره و ذکری بر می آید که این حکم اتفافی بین علماست. از حاشیه های عروه الوثقی نیز، بر می آید که در زمان ما هم، این مسأله به گونه اجمال مورد توافق علمای شیعه است.

### گفتار معصومان

۱. عمار بن موسی نقل می کند که به حضرت صادق (ع) گفتم:

«اگر مرد مسلمانی بمیرد و مرد مسلمان دیگر یا زن مسلمانی که با او خویشاوندی داشته باشد، نباشد و با او مردانی نصرانی و زنان مسلمانی که با او خویشاوندی ندارند باشند، چه باید کرد؟»

حضرت فرمود: نصرانیان، خود را می شویند، آن گاه او را غسل می دهند، این حالت اضطرار است.

و باز از حضرت صادق (ع) پرسیدم:

«زن مسلمانی می میرد و همراه او زنان مسلمان، یا مردان مسلمان خویشاوند وجود ندارند، بلکه زن نصرانی و مردان مسلمان غیر خویشاوند، وجود دارند. فرمود: زن نصرانی خود را می شویند و آن گاه او را غسل می دهد.<sup>۱۰</sup>»

توضیح: این حدیث را مشایخ سه گانه روایت کرده اند، ولی هیچ یک از نجس بودن کافر در این باب سخنی به میان نیاورده اند.

۲. زید بن علی بن الحسین از پدرانش از حضرت علی (ع) نقل می کند که فرمود:

«گروهی خدمت پیامبر اکرم (ص) رسیدند و گفتند: زنی همراه ما وفات یافت و در بین ما محرمی نداشت.

حضرت پرسید با او چه کردید؟

گفتند: بر او مقداری آب ریختیم.

حضرت فرمود: آیا زنی از اهل کتاب نیافتید تا او را غسل دهد؟

گفتند: نه

فرمود: چرا او را تیمم ندادید؟<sup>۱۱</sup>

### بررسی

نخست آن که: روایت دوم، تا حدودی روایت اول را تفسیر می کند:

الف. مراد از خویشاوندی محرم بودن است.

ب. نصرانی بودن خصوصیتی ندارد، بلکه حکم برای مطلق اهل کتاب ثابت است.

دو دیگر: روایت، درخور حمل بر تقیّه نیست؛ زیرا همه اهل سنت، به استثنای

سفیان ثوری می گویند:

«جایز نیست که کافر، مسلمان را غسل دهد، زیرا عبادت کافر صحیح نیست.»<sup>۱۲</sup>

سه دیگر: سند روایت موثق است، بویژه روایت نخست که مشایخ سه گانه، آن را

نقل کرده اند و اصحاب هم، برابر آن فتوا داده اند.

چهار دیگر: روایت با فتاوا، صد درصد هماهنگی ندارند زیرا روایات مربوط به اهل

کتاب است و فتاوی پیشینیان اصحاب، مربوط به مطلق کافر است.

از آن جا که دور می نماد که آنان مستندی، جز همین روایت داشته باشند، به نظر

می رسد که ویژگی برای اهل کتاب بودن نفهمیده اند و حکم را به مطلق کافر، سریان

داده اند و غسل دادن هم، بویژه با آب قلیل و با وسائل ابتدایی آن زمان، از ملاقات با آب

و ملاقات بدن تر با بدن میت، خالی نیست، نتیجه می گیریم که کافر، چه کتابی و چه

غیر کتابی، نجس نیست.

بویژه اگر توجه شود که مردن یک فرد و نبود همجنس مسلمان، به طور معمولی

بیشتر، در سفرها رخ می داده که در آن بیابانها، نه حمام آب کربوده و نه وسائلی مانند

دستکش و ...

مگر این که کسی بگوید: پرسش پیامبر اکرم(ص) در روایت دوم، نشان می دهد که

اهل کتاب بودن، ویژگی داشته؛ زیرا پیامبر(ص) پرسید: آیا زن اهل کتاب نیابیدید؟

آن حضرت، نرسید آیا زنی نیابیدید. پس این روایات، فقط پاکی اهل کتاب را ثابت می‌کند و نه بیشتر. امکان دارد پاسخ داده شود: مقید کردن به اهل کتاب، به خاطر نیت بوده است، زیرا غسل عمل عبادی است و احتیاج به نیت دارد.

### ب. گفتار فقیهان و روایات معصومان در باب هم غذا شدن با کافران گفتار فقیهان:

در کتاب جهاد، در بحث مربوط به شرایط ذمه آورده‌اند: حاکم اسلامی می‌تواند در ضمن عقد جزیه، شرط کند که اهل ذمه وظیفه دارند کسانی را که از مناطق آنان می‌گذرند، غذا بدهند:

۱. شیخ طوسی:

«إذا عقد الصلح علی بلد من بلاد اهل الحرب علی ان یکون الارض لنا اولهم و عقد لهم الذمة بجزیه اتفقوا علیها فیجوز ان یشرط علیهم ضیافة من مرّبهم من المسلمین مجاهدین و غیر مجاهدین لان النبی (ص) ضرب علی نصاری ایله ثلاث ماه دینار وان یضیفوا من مرّبهم من المسلمین ثلاثا و لایغشوا فاذا ثبت ذلك احتاج الی شرطین. احدهما ان یکون ذلك زائدا علی اقل ما یجب علیهم من الجزیه ... والشروط الثانی ان یکون معلوما لانه لایصح العقد علی مجهول ... ویکون القوت معلوما ولکل رجل کذا وکذا رطلا من الخبز وکذا من الأدم من لحم وحب وسمن وزیت وشریح ویکون مبلغ الادم معلوما ...»<sup>۱۳</sup>

اگر قرار داد صلح بر شهری از شهرهای اهل جنگ بسته شد، از این قرار: زمین مال ما، یا مال آنان باشد و قرارداد ذمه به جزیه‌ای که بر آن اتفاق کردند، بسته شد، جایز است که بر آنان شرط شود که هر کس از مسلمانان [از مجاهدین و غیر مجاهدین] بر آنان می‌گذرند، سه روز میهمانی کنند؛ زیرا پیامبر اکرم (ص) بر نصاری ایله، شرط کرد: سیصد دینار بپردازند و مسلمانانی که بر آنان می‌گذرند، سه روز میهمانی کنند و غش نکنند. وقتی اصل مطلب ثابت شد، به دو شرط احتیاج است:

۱. مقدار جزیه و هزینه میهمانی از کم‌ترین حد جزیه‌ای که باید بپردازند، کمتر نباشد.



۲ . مبلغ معلوم باشد، چون عقد بر مجهول جایز نیست ... و طعام باید معلوم باشد؛ مثلاً، برای هر نفر چند رطل نان، چقدر خورش، از گونه گوشت، پنیر، روغن، زیتون و شیره. و باید مبلغ خورش معلوم باشد.

۲ . شهید دوم:

«وفی المسالك قال: وكما يجوز اشتراط ضيافة مارة العساكر يجوز اشتراط ضيافة مطلق المارة من المسلمين بل هذا هو المشهور في الاخبار والفتاوى وهو الذي شرطه النبي (ص).»<sup>۱۴</sup>

همان گونه که جایز است میهمانی کردن رزمندگان را شرط کرد، جایز است میهمانی کردن هر رهگذر مسلمان را بر آنان شرط کرد، بلکه این مطلب در اخبار و فتاوا مشهور است و این همان شرطی است که پیامبر اکرم (ص) کرد.

۳ . علامه حلی:

«وجوزان يشترط عليهم في عقد الذمة ضيافة من يربهم من المسلمين ولا نعلم فيه خلافا...»

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

«اذا شرط الضيافة وجب ان تكون معلومة ... وتعين القوت قدرا وجنساً فيقول لكل رجل كذا وكذا رطلا من خبز و تعيين الادم من لحم و سمن و زيت و شيرج ... ولا يكلفوا الذبيحة و لاضيافتهم بارفع من طعامهم الامع الشرط.»<sup>۱۵</sup>

و جایز است که در ضمن عقد جزیه، بر آنان شرط شود که هر کس از مسلمانان بر آنان گذر کرد، او را میهمانی کنند و در این مسأله خلافتی از کسی سراغ نداریم...

وقتی که میهمانی را شرط کرد واجب است که معلوم باشد ... غذا از نظر مقدار و جنس معلوم باشد؛ مثلاً، می گوید: برای هر انسان چند رطل نان و باید خورش معین باشد: از گوشت، روغن، زیت و شیره ... و آنها مکلف به کشتن حیوان و میهمانی کردن به بالاتر از طعام خودشان نمی شوند، مگر این که شرط شده باشد.

۴ . شیخ محمد حسن نجفی:

«ان الظاهر ابتناء ذلك على طهارتهم او قبل الحكم بنجاستهم ضرورة صعوبة التحرز

عنه‌م مع الضیافه عندهم والاقتصار علی الجامد .<sup>۱۶</sup>

گویا مسأله میهمانی مبتنی بر پاکی آنان است، یا این حکم مربوط به پیش از نجس بودن آنان است، زیرا دشوار خواهد بود که انسان نزد آنان میهمان باشد و از آنان دوری گزیند و بر چیزهای جامد بسنده کند.

توضیح: نه تنها دشوار خواهد بود که محال عرفی است، زیرا درست کردن پنیر، شیر، روغن، نان و... بدون تماس با بدن، امکان ندارد. بنابر نجس بودن ذاتی آنان، غذای اصلی آنان که در تمام گفته‌ها آمده بود، نجس و حرام خواهد بود. از این روی، صاحب جواهر ناگزیر شده یا پاکی آنان را بپذیرد و یا بگوید حکم جزیه‌ای که در اواخر عمر پیامبر اکرم (ص) و پس از فتح مکه و در ضمن آیات برائت نازل شده، مربوط به زمانهای پیش است و حکم نجس بودن اهل کتاب، آن حکم را نسخ کرده است!

حال چطور ایشان چنین احتمالی را داده است، با این که آیه‌ای که ایشان و دیگران، برای نجس بودن اهل کتاب، به آن تمسک می‌جویند، آیه ۲۹ سوره توبه «انما المشركون نجس» و آیه‌ای که با آن اهل کتاب را مشرک می‌دانند، آیه ۳۱ و ۳۲، همان سوره است.

پس کبرای قیاس در آیه ۲۹ و صغرای آن در آیه ۳۱ و ۳۲ واقع شده و حکم جزیه، در آیه ۳۰، بین صغری و کبرا واقع شده است.

چطور ایشان تصور کرده که حکم جزیه و میهمانی مربوط به پیش از حکم به نجس بودن اهل کتاب است، با این که بی‌گمان این آیات، همه با هم، بر پیامبر (ص) فرود آمده‌اند. افزون بر این، از جمله دلیلهایی که در منتهی برای جایز بودن شرط میهمانی بر اهل کتاب، در ضمن عقد جزیه آورده‌اند، عمل عمر بن خطاب است. وی، بر اهل ذمه میهمانی یک شبانه روز را شرط کرد.<sup>۱۷</sup> اگر این حکم، بدعت بود، ائمه و علما یادآور می‌شدند و یا دست کم، به آن تمسک نمی‌جستند.

پس نمی‌توان غذا را جامد تصور کرد؛ زیرا در همهٔ مثالها شیر، روغن و نان ذکر شده بود که بیشتر آنها جامد نیستند و بدون کمک دست، امکان ندارد بشود تهیه کرد. و نمی‌توان تفاوتی بین زمان حکم به نجس بودن اهل کتاب و زمان حکم به میهمانی قائل شد. پس هیچ‌گویی جز پذیرش پاکی اهل کتاب و مفروغ عنه بودن پاکی

آنان نیست .

۵ . شیخ حسینعلی منتظری :

«ولا يخفى انّ مثل الضيافة والتصرف في مثل الزيت والعسل و نحوهما يوجب غالباً المس بالايادي فلاحد ان يستشهد بهذه الاخبار ايضاً على ان طهارة اهل الكتاب ذاتا كانت مفروغاً عنها عند المسلمين .»<sup>۱۸</sup>

مخفی نماند که مانند میهمانی و تصرف در مانند زیت، عسل و مانند آنها، بیشتر سبب لمس با بدن و دست می شود، پس امکان دارد که کسی به این اخبار بر این که پاکی ذاتی آنان، مفروغ عنه است گواه بگیرد.

گفتار معصومان :

۱ . مسعدة بن زياد از حضرت صادق(ع) از پدرش نقل می کند :

«ان رسول الله(ص) امر بالنزول على اهل الذمة ثلاثة ايام .»<sup>۱۹</sup>

رسول خدا امر کرد که بر اهل ذمه، سه روز میهمان شوند.

۲ . حضرت صادق(ع) از پدرش، نقل می کند :

«ينزل المسلمون على اهل الذمة في اسفارهم وحاجاتهم ولا ينزل المسلم على المسلم الا باذنه .»<sup>۲۰</sup>

مسلمانان، در سفرها و هنگامی که نیاز داشتند، بر اهل ذمه فرود می آیند و لکن مسلمان بر مسلمان فرود نمی آید، مگر با اذن او.

۳ . ابی حویرث نقل می کند :

«انّ النبي(ص) ضرب على نصارى ايلة ثلثمائة دينار كل سنة وان يضيفوا من ربهم من المسلمين ثلاثاً .»<sup>۲۱</sup>

ابی الحویرث نقل می کند که جزیه رسول الله(ص) بر نصاری ایله، سیصد دینار در هر سال و سه روز پذیرایی بود به هر مسلمانی که بر آنان می گذرد.

مضمون این روایت در کتابهای فقهی ما نیز موجود است .<sup>۲۲</sup>

به هر حال، از مجموع روایات و گفته های فقهاء در باب میهمان شدن بر اهل کتاب،

با توجه به ملازمه عرفی بین میهمان شدن و خوردن از غذای آنان، که با دست تهیه می شده، مفروغ عنه بودن پاکی اهل کتاب ثابت می شود.

نکته: این دلیل فقط مفروغ عنه بودن پاکی اهل کتاب را ثابت می کند، نه طهارت هر انسانی را.

و به هر حال محکمی و استواری این دلیل، به گونه ای است که صاحب جواهر هم، ناگزیر از تسلیم و یا توجیه شده است.

### ج . گفتار فقیهان و روایات معصومان در باب ازدواج با اهل کتاب گفتار فقیهان:

#### ۱ . شیخ صدوق:

«وتزویج اليهودیه والنصرانیه جایز ولکنه تُمنعانِ من شرب الخمر واکل لحم الخنزیر». <sup>۲۳</sup>

ازدواج با زن یهودی و نصرانی جایز است ولکن از آشامیدن خمر و خوردن گوشت خوک باز داشته می شوند.

#### ۲ . شیخ طوسی:

«ولا باس بالتمتع بالیهودیة والنصرانیة ویکره التمتع بالمجوسیه ولیس ذلك بمحظور الا انه متى عقد علی واحدة منهن منعها من شرب الخمر واکل لحم الخنزیر». <sup>۲۴</sup>

زن یهودی یا نصرانی را به ازدواج موقت درآوردن، اشکالی ندارد، ولی ازدواج موقت با مجوسی، کراهت دارد؛ اما حرام نیست، به شرط این که هرگاه بر هر کدام از آنان عقد بست، آنان را از آشامیدن خمر و خوردن گوشت خوک، باز بدارد.

#### ۲ . محقق حلی:

«ولیس للمسلم اجبار زوجته الذمیة علی الغسل ... وكذا له منعها من شرب الخمر واکل لحم الخنزیر واستعمال النجاسات». <sup>۲۵</sup>

مرد مسلمان، حق ندارد زن اهل ذمه خود را بر غسل کردن وادارد ... ولی حق دارد که از آشامیدن خمر و خوردن گوشت خوک و استفاده از چیزهای نجس، باز دارد

۴. همو:

«فیشرط ان تكون الزوجة مسلمة او كتابية كاليهودية والنصرانية والمجوسية على اشهر الروایتین ویمنعها من شرب الخمر وارتکاب المحرمات.»<sup>۲۶</sup>

شرط است که همسر [شخص مسلمان] زن مسلمان یا اهل کتاب، مانند زن یهودی، زن نصرانی و بنا بر مشهورترین دو روایت زن مجوسی باشد و مرد او را از آشامیدن خمر و انجام کارهای حرام باز دارد.

بررسی

جایز بودن ازدواج با زنان اهل کتاب، اجماعی است. اگر بحثی وجود دارد، در این باره است که: آیا ازدواج با آنان، تنها باید با عقد موقت انجام بگیرد، یا با عقد دائم هم می‌شود و... آیه قرآن هم به جایز بودن ازدواج با آنان دلالت می‌کند:

«والمحصنات من النساء والمحصنات من الذین اتوا الكتاب اذا آتیتموهن اجورهن...»<sup>۲۷</sup>

ازدواج با زنان پاکدامن از خودتان [مسلمانان] و پاکدامنهای از اهل کتاب، در صورتی که مزد آنان را بپردازید... حلال است.

فقیهان، هنگام فتوا، آیه قرآن را مقید می‌کنند و می‌گویند: باید مسلمان، زن کتابی خود را از نوشیدن خمر و خوردن گوشت خوک باز دارد ولی هیچ‌گاه نمی‌گویند: باید او را از دست زدن به چیزهای تر باز داشت و نمی‌گویند مرد باید چیزهایی که وی به آنها دست تر می‌زند بشوید.

به بیان دیگر: در جامعه‌های اسلامی و بین مسلمانان، زن مدیر داخلی منزل است. غذا پختن، شست و شو، پاکیزه کردن خانه و سرپرستی بچه‌ها بیشتر به عهده اوست. از صدر اسلام، تا کنون چنین بوده است. اگر آنان نجس بودند، باید به شوهران آنان، گفته می‌شد: مواظب نجس و پاک‌ی ظرفها، لباسها، غذاها و... باشند. پس همین سکوت شارع، با این که در مقام بیان شرطهای ازدواج بوده و حتی بعضی از امور را یادآور شده اند که ربطی به درستی نکاح ندارد، مانند بازداشتن آنان از نوشیدن خمر، با

این که می دانیم بازداشتن از نوشیدن خمر، نه شرط جایز بودن ازدواج است و نه شرط درستی آن و نه تخلف از آن موجب باطل شدن عقد است و حتی اگر او را امر به شرب خمر هم بکنند، ضربه ای به ازدواج نمی زند، ولی با این حال، فقیهان برای جلوگیری از نجس شدن ظرفها و مانند آن، بازداشت از نوشیدن خمر و خوردن خوک را یادآور شده اند، ولی هیچ کدام هیچ اشاره ای به نجس بودن ذاتی آنان نکرده اند.

اینها همه می رساند که پاکی اهل کتاب را مفروغ عنه تصور کرده اند، از این روی آیه الله سید محسن حکیم، در مستمسک العروه، پس از بررسی دلیلهای کسانی که به پاکی، یا ناپاکی اهل کتاب، باور دارند، می نویسد:

«الاقوی ما علیه الاصحاب من النجاسة، لولا ما يقتضيه النظر فی روایات نکاح الكتابية متعة او مطلقا فانها علی کثرتها واشتهاها و عمل الاصحاب بها لم تعرض للنتیبه علی نجاستها، فان الملابس والملامسات التي تكون بين الزوج والزوجة لا يمكن مع نجاسة الزوجة ولم يتعرض فی تلك النصوص للإشارة الی ذلك.»<sup>۲۸</sup>

قوی تر همان نجس بودن است که اصحاب بر آنند، اگر انسان به اقتضای روایات باب نکاح، چه دایم و چه موقت، نگاه نکند، چون آن روایات با آن فزونی و شهرتی که دارند و اصحاب هم به آنها عمل کرده اند، سخنی از نجس بودن آنان به میان نیاورده اند، در حالی که برخوردارها، هم نشینها و اموری که بین زن و مرد وجود دارد، با نجس بودن همسر، ممکن نیست و نصوص به این قسمت، اشاره ای ندارند.

یادآوری: البته ما پیش از این، روایات نجس بودن اهل کتاب و اجماع را بررسی کردیم و حتی اگر دلیلی هم برای پاکی اهل کتاب، یا پاکی مطلق انسان، وجود نداشت و پاکی آنان مفروغ عنه نبود، باز هم نمی توانستیم حکم به نجس بودن هیچ انسانی بکنیم و هیچ یک از روایات، دلالت روشنی بر نجس بودن آنان نداشت.

به هر حال، این که سید محسن حکیم می نویسد:

«اگر روایات باب نکاح نبود، قوی تر این بود که اهل کتاب، نجس هستند» سخن درستی

نیست.

گفتار معصومان:

۱. ابی مریم انصاری می گوید: از حضرت باقر(ع) درباره غذا و ازدواج اهل کتاب پرسیدم: آیا حلال است؟

«قال: نعم قد كانت تحت طلحة، يهودية»<sup>۲۹</sup>

بله، طلحه زن یهودی داشت.

۲. محمد بن مسلم از حضرت باقر درباره ازدواج با زن یهودی و نصرانی می پرسد، امام می فرماید:

«لاباس به اما علمت انه كانت تحت طلحة بن عبیدالله يهودية على عهد النبی(ص)»<sup>۳۰</sup>

اشکالی ندارد. آیا ندانستی که طلحه بن عبیدالله در زمان پیامبر(ص) زن یهودی داشت.

۳. عبدالله بن سنان در روایت صحیحی نقل می کند: پدرم از حضرت صادق درباره ازدواج با زن یهودی و نصرانی پرسید و من هم می شنیدم امام فرمود:

«نكاحهما احبّ اليّ من نكاح الناصبيّه.»<sup>۳۱</sup>

ازدواج با آنان نزد من از ازدواج با زنان ناصبی بهتر است.

۴. ابی بصیر نقل می کند که حضرت صادق(ع) فرمود:

«تزوج اليهوديه افضل، او قال خير من ان تزوج الناصبي والناصبية.»<sup>۳۲</sup>

ازدواج با زنان کتابی، بهتر یا با فضیلت تر از نکاح زنان ناصبی است.

۵- زرارة می گوید: از ایشان شنیدم که می فرمود:

«لاباس ان يتزوج اليهودية والنصرانية متعة و عنده امرأة.»<sup>۳۳</sup>

شخصی که همسر دائمی مسلمان دارد، اشکالی ندارد که زن یهودی و نصرانی را به گونه موقت، به ازدواج خود در بیاورد.

۶. در روایت صحیحی که مشایخ سه گانه نقل کرده اند، معاویه بن وهب و دیگران از حضرت صادق(ع) درباره ازدواج مرد مؤمن با زن یهودی و نصرانی پرسیدند؟ حضرت فرمود:

«إذا اصاب المسلمة فما يصنع باليهودية والنصرانية؟ فقلت له: يكون له فيها الهوى،

قال: ان فعل فليمنعها من شرب الخمر واكل لحم الخنزير، واعلم ان عليه في دينه  
غضاضة.<sup>۳۴</sup>»

اگر زن مسلمان پیدا می‌کند، زن یهودی می‌خواهد چه کند؟

گفتم هوای او را در سر دارد. فرمود: اگر با او ازدواج کرد، او را از نوشیدن خمر و خوردن گوشت خوک باز دارد و بدان که این شخص در دینش کاستی است.

۷. اسماعیل بن سعد می‌گوید: از ایشان درباره بهره بردن از زن یهودی و نصرانی پرسیدم، فرمود:

«لا اری بذلك باسا.»<sup>۳۵</sup>

اشکالی در آن نمی‌بینم.

۸. ابی ولاد می‌گوید: از حضرت صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود:

«المسلم يرث امرأته الذميمة وهي لا ترثه»<sup>۳۶</sup>

مرد مسلمان، از همسر ذمی خود ارث می‌برد، ولی زن ذمی از همسر مسلمان خود ارث نمی‌برد.

اینها نمونه‌هایی از روایات بسیار بود که ازدواج با غیر مسلمان را جایز می‌دانند، بلکه در اصل، جایز بودن ازدواج با اهل کتاب، اجمالاً مفروغ عنه فرض شده و بیشتر تکیه روی جلوگیری از آشامیدن خمر و ... است.

یادآوری: در بعضی از روایات، در علت منع ازدواج با آنان آمده: عقیده بچه را فاسد می‌کنند، بچه دین مادر خود را برمی‌گزیند و ... از این روی، سفارش می‌کنند: به جای ازدواج با زنان کافر، یا ناصبی، با زنانی که از لحاظ فکری ضعیف هستند ازدواج کنید، تا بچه‌های شما را به انحراف نکشانند.

چطور ائمه (ع) به بچه و امکان انحراف او توجه دارند، ولی به نجس بودن آنان، اشاره‌ای ندارند؟ اینک به چند نمونه توجه کنید:

۹. زهری از علی بن الحسین (ع) روایت می‌کند که فرمود:

«لا یحل للاسیران یتزوج مادام فی ایدی المشرکین مخافة ان یولد له فیبقی ولده  
کافرأفی ایدیهم.»<sup>۳۷</sup>



یعنی اسیر، مادامی که در دست مشرکان اسیر است، بر وی ازدواج، حلال نیست، زیرا ترس از این است که بچه دار شود و بچه اش در دست کافران باقی بماند.

۱۰. عبدالله بن سنان در حدیث صحیحی از حضرت صادق (ع) نقل می‌کند که

فرمود:

«وما احب للرجل المسلم ان يتزوج اليهودية ولا النصرانية مخافة ان يتهود ولده او يتنصر.»<sup>۳۸</sup>

دوست ندارم مرد مسلمان با زن یهودی یا نصرانی ازدواج کند، زیرا ترس این است که فرزندش یهودی یا نصرانی شود.

#### د. گفتار فقیهان و روایات معصومان در باب رضاع

گفتار و روایات باب رضاع، روشن‌ترین روایات و گفتار، در طهارت ذاتی یهود و نصاریزند. به شرط این که بر این باور باشیم که خوراندن عین نجس، به هر کس، حتی به طفل، حرام است.

اگر چنین کبرایی در جای خود، ثابت باشد. (که هست) و جایز نباشد که انسان، سبب به حرام افتادن دیگری بشود، آن‌گاه باید برای پدر و مادر جایز نباشد که کودک را به زن یهودی، یا نصرانی بسپارند، تا او را شیر دهد، زیرا بنا بر نجس بودن اهل کتاب، شیر آنان، عین نجس است و خوراندن عین نجس به طفل حرام خواهد بود.

#### گفتار فقیهان:

شیخ طوسی:

در حالت اختیار، زن کافر را برای شیر دادن برنگزیند و اگر ناگزیر شد، زن یهودی و نصرانی را برگزیند و باید او را از نوشیدن خمر و خوردن گوشت خوک باز دارد و زن شیر دهد. باید زن شیرده، در خانه این شخص باشد، نه این که طفل را به او بدهد تا به منزل خویش ببرد.

هیچ‌گاه زن مجوسی را برای شیر دادن برنگزیند، مگر این که زن دیگری برای این کار نیابد.

و در حال اختیار، ولدالزنا را برای شیردادن برنگزیند.<sup>۳۹</sup>

...

### گفتار معصومان:

۱. علی بن جعفر از برادرش حضرت کاظم در حدیث صحیح نقل می کند: از آن حضرت درباره زنی که از راه زنا بچه دار شده است، پرسیدم که آیا می توان آن را برای شیر دادن بچه برگزیند؟ فرمود:

«لا یصلح ولا لین ابنتها التي ولدت من الزنا»<sup>۴۰</sup>

نه او صلاحیت دارد و نه شیر دخترش که از راه زنا متولد شده است.

۲. محمد بن مسلم از حضرت باقر(ع) نقل می کند که فرمود:

«لبن اليهودية والنصرانية والمجوسية احب الی من ولدالزنا...»<sup>۴۱</sup>

شیر زن یهودی و نصرانی و مجوس، نزد من از شیر ولدالزنا بهتر است.

۳. سعید بن یسار نقل می کند که حضرت صادق(ع) فرمود:

«لا تسترضع الصبی المجوسیة وتسترضع اليهودية والنصرانية ولا یشربن الخمر، یمنعن من ذلك.»<sup>۴۲</sup>

برای فرزند خود، زن مجوسی را برای شیر دادن، برنگزین، ولی برگزیدن یهودی و نصرانی اشکالی ندارد؛ اما باید خمر نیاشامند و از آن باز داشته شوند.

۴. عبدالرحمن بن ابی عبدالله می گوید: از حضرت صادق(ع) پرسیدم: آیا برای

مسلمان درست است که زن یهودی، نصرانی و مشرک را برای شیر دادن برگزیند؟ فرمود:

«لاباس وقال: امنعوه من شرب الخمر.»<sup>۴۳</sup>

اشکالی ندارد و فرمود: آنان را از نوشیدن خمر باز دارید.

۵. امام صادق می فرماید

«اذا ارضعوا لکم فامنعوه من شرب الخمر»<sup>۴۴</sup>

هنگامی که برای فرزندان شما شیر دارند، آنان را نوشیدن شراب، باز دارید.

۶ . فضیل بن یسار می گوید: حضرت صادق (ع) به من فرمود:

«رضاع اليهودية والنصرانية خير من رضاع الناصبية»<sup>۴۵</sup>

شیر زن یهودی و نصرانی از شیر زن ناصبی بهتر است.

۷ . امیر المؤمنین (ع) فرمود:

«انظروا من يرضع اولادكم فان الولد يشب عليه»<sup>۴۶</sup>

دقت کنید که چه کسی را برای شیر دادن به فرزندانان برمی گزینید، چون بچه با آن رشد می کند و بر همان طبیعت بزرگ می شود.

۸ . پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«لا تسترضعوا الحمقاء فان اللبن يشب عليه»<sup>۴۷</sup>

زنان احمق را برای شیر دادن انتخاب نکنید چون شیر در بچه اثر می گذارد.

۹ . حضرت امیر المؤمنین (ع) می فرمود:

«تخيروا للرضاع كما تخيرون للنكاح، فان الرضاع يغير الطباع»<sup>۴۸</sup>

برای شیر دادن برگزینید همان گونه که برای ازدواج برمی گزینید، چون رضاع طبیعتها را تغییر می دهد.

روایات این باب زیاد است و به همین مقدار بسنده می شود.

به هر حال، ملاک اساسی در باب شیر دادن به کودک، این است که چون شیر در روح و جان کودک اثر می گذارد، باید زنان عقیف و خوش سیما برگزیده شوند و شیر حاصل شده، از راه زنا، نباشد و آنانی که به آشامیدن خمر، عادت دارند، در هنگام رضاع، از این عمل بازداشته شوند ولی هیچ گاه سخنی از نجس بودن آنان و نجس بودن شیر آنان، به میان نیامده است.

در یک کلام، می توان گفت پاکی اهل کتاب، با بابهای گوناگون فقه ما عجین شده است و نمی توان حتی تفوه به نجس بودن فقهی آنان کرد و بر زبان جاری کرد که آنان از لحاظ فقهی نجسند. چطور می شود روایاتی که دستور می دهند آنان را از نوشیدن خمر و خوردن لحم خنزیر باز دارید، هیچ گونه توجهی به نجس بودن ذاتی آنان ندهند؟ آیا این اغراء به جهل نیست؟

هـ. گفتار فقیهان و معصومان، در باب هم غذا شدن با اهل کتاب

گفتار فقیهان:

شیخ طوسی:

«ویکره ان يدعو الانسان احداً من الكفار الى طعامه فیاكل معه، فان دعاه فلیامره بغسل یدیه ثم یاكل معه ان شاء»<sup>۴۹</sup>  
و مکروه است که انسان یکی از کافران را به غذای خویش فراخواند و با او غذا بخورد و اگر کافری را فراخواند، امر کند تا دستش را بشوید و سپس اگر خواست با او غذا بخورد.

گفتار معصومان:

۱. عیص بن قاسم در خبر صحیح نقل می کند: از حضرت صادق درباره هم غذا شدن با یهود و نصارا و مجوس پرسیدم فرمود:  
«ان كان من طعامك و توضأ فلا بأس»<sup>۵۰</sup>  
اگر از غذای شما باشد و دست خود را بشوید، اشکال ندارد.

توضیح: این که غذا را مقید به غذای شما، یعنی غذای مسلمانان کرد، به جهت این است که غذاهای آنان، بیشتر، همراه با مردار و گوشت خوک و حرامهای دیگر است. مقصود از وضو گرفتن، شستن دست و صورت است. این اصطلاح، در زبان روایات شیوع دارد.

۲. عبدالله بن یحیی الکاهلی می گوید: از حضرت صادق (ع) درباره گروهی از مسلمانان که مشغول غذا خوردن هستند و شخصی مجوسی آن جا حاضر می شود، پرسیدم که آیا آنان او را به طعام فرا بخوانند؟ فرمود:

«اما انا فلا أواكل المجوسی واکره ان أحرّم علیکم شیئا تصنعونه فی بلادکم»<sup>۵۱</sup>

اما من با مجوسی هم غذا نمی شوم و اکراه دارم کاری را که شما در شهرهای خود انجام می دهید، حرام کنم.

توضیح: اگر چیزی، در واقع حرام باشد، امام باید حرام کند. در اساس، دین و

در جامعه های اسلامی و بین مسلمانان، زن مدیر داخلی منزل است. غذا پختن، شست و شو، پاکیزه کردن خانه و سرپرستی بچه ها بیشتر به عهده اوست. از صلوات اسلام، تا کنون چنین بوده است. اگر آنان نجس بودند، باید به شوهران آنان، گفته می شد: مواظب نجس و پاکی ظرفها، لباسها، غذاها و... باشند. پس همین سکوت شارع، با این که در مقام بیان شرطهای ازدواج بوده و حتی بعضی از امور را یادآور شده اند که ربطی به درستی نکاح ندارد، مانند بازداشتن آنان از نوشیدن خمر، یا این که می دانیم بازداشتن از نوشیدن خمر، نه شرط جایز بودن ازدواج است و نه شرط درستی آن و نه تخلف از آن موجب باطل شدن عقد است و حتی اگر او را امر به شرب خمر هم بکنند، ضرره ای به ازدواج نمی زند، ولی با این حال، فقهاء برای جلوگیری از نجس شدن ظرفها و مانند آن، بازداشتن از نوشیدن خمر و خوردن حنوک را یادآور شده اند، ولی هیچ کدام هیچ اشاره ای به نجس بودن ذاتی آنان نکرده اند.

پیشوایان دینی برای بیان حقایق آمده اند و اگر در واقع هم غذا شدن با آنان حرام باشد، امام باید تحریم کند، ولی امام (ع) می خواهند گوشزد کنند که مراد و دوستی با آنان شایسته نیست، نه این که آنان نجس و غذا خوردن با آنان حرام باشد.

۳. خبر زکریا بن ابراهیم که پیش از این، به شرح نقل شد و به حضرت صادق (ع) عرض کرد که من نصرانی بوده و مسلمان شده ام و خانواده ام همه بر دین نصرانی باقی مانده اند، حضرت فرمود:

«ایاکلون لحم الخنزیر؟ قلت: لا، قال: لا یاس»<sup>۵۲</sup>

آیا گوشت خوک می خورند.  
گفتم: نه.

فرمود: اشکالی ندارد

این روایت در ابواب اطعمه محرمه، به اسناد گوناگون نقل شده و تمام حدیث را کلینی در اصول کافی در باب «البروالدین» نقل کرده است ۵۳ که پیش از این ذکر شد و معلوم شد امام چه جزئیات زیادی را به او یادآور شد و او نکته های جزئی بسیاری را از امام (ع) نقل کرده است اما سخنی از دوری گزیدن از مادر یا پدر به خاطر ناپاکی آنان به میان نمی آید، بلکه امر به خوردن در ظرفهای آنان و با آنان دلالت بر پاکی آنان می کند.

در اساس، تبلیغ از دین با نجس دانستن و کوچک شمردن و دوری گزیدن از آنان امکان پذیر نیست.

۴. عیص بن قاسم می گوید: از حضرت صادق (ع) درباره هم غذا شدن با یهودی و

نصرانی پرسیدم فرمود:

«لاباس اذا كان من طعامك . وسالته عن مؤاکلة المجوسی فقال : اذا توضأ فلا باس .»<sup>۵۴</sup>

اگر از غذای تو باشد اشکال ندارد .

درباره هم غذا شدن با مجوسی پرسیدم؟

فرمود: اگر دستان خود را بشوید، اشکال ندارد .

پیش از این گفتیم که به احتمال زیاد، این روایت با روایت اول باب یکی باشد .

۵ . عبدالله بن سنان از حضرت صادق(ع) نقل می کند که فرمود:

«لاباس بکوا میخ المجوس ولا باس بصیدهم للمسک»<sup>۵۵</sup>

ترشیا و ماهیهایی که مجوس صید می کنند اشکال ندارد .

یادآوری: این پنج روایت، دلالت روشنی دارند بر پاکی اهل کتاب . در اساس، ما اگر بابهای گذشته را هم نداشتیم و از طرفی اگر دلالت روایات باب نجس بودن کافران هم، تمام بود، دو دسته با هم تعارض می کردند و نوبت به اصالة الطهارة می رسید، از این روی بعضی از بزرگان که در بابهای گوناگون فقه، تفحص نکرده یا در ذهن آنان نبوده است، یا در آن جاها دست به توجیه هایی می زده اند، در این جا آشکارا گفته اند که این روایات، ظاهر در پاکی اهل کتاب است، برای نمونه به حاشیه و سائل الشیعه در ذیل همین روایات مراجعه شود .

نتیجه: این که ما از بابهای گوناگون فقه چنین استنباط کردیم که پاکی اهل کتاب، مسأله ای بوده که در کلمات فقهای گذشته و روایات اهل بیت، مفروغ عنه فرض شده است و روایت صریحی هم که دلالت بر ناپاکی آنان بکند، نداشتیم، پس پاکی فقهی آنان، یقینی و غیر قابل شک است و در روایات هیچ گونه ناسازگاری وجود ندارد، بلکه دسته ای دسته دیگر را تفسیر می کند و معلوم می شود که روایات باز دارنده از غذا، نیم خورده و ... کراهت را می گفته اند .

اما اگر کسی اصرار بورزد و روایات باز دارنده را بر حرام بودن حمل کند و از آن

نتیجه بگیرد که حرام بودن تنها به خاطر نجس بودن آنان است، در جواب می گوئیم:

روایاتی که هم غذا شدن با آنان را حلال می دانست، پاکی آنان را نیز می رساند. پس دو دسته از روایات تعارض می کنند و پس از ساقط شدن هر دو دسته، نوبت به قاعده یا اصل طهارت می رسد که دوباره به این بحث برمی گردیم.

### پاکی انسان در نگاه آیات

در بحث قاعده طهارت گفتیم: پاره ای از آیات، بر پاکی انسان دلالت دارند و یا پاکی انسان را مفروغ عنه دانسته اند، از جمله آیه:

«ولقد کرّمنا بنی آدم وحملناهم فی البرّ والبحرّ وفضلناهم علی کثیر من خلقنا تفضیلاً» اسراء/ ۷۰

چگونگی استدلال: آن گاه که بنی آدم، در بین موجودات مورد کرامت واقع می شود و بر بسیار، یا تمام آفریده ها، برتری می یابد، دیگر نمی شود احتمال داد که از نظر جسمی نجس باشند.

نکته: این مطلب را خدمت مفسر بزرگوار، حضرت آیت الله جوادی آملی، نقل کردم، پس شنیدید و گفت:

«این آیه، فی الجمله دلالت بر طهارت انسان دارد، نه بالجمله، پس منافاتی ندارد که آیه «انما المشرکون نجس» و مانند آن، مخصص این آیه باشند. آیه دیگری نیز طهارت فی الجمله انسان را بیان می کند و آن آیه ۱۴ سوره مؤمنون است که پس از بیان مراتب خلقت انسان، از نطفه، علقه، مضغه و... می فرماید:

«ثم انشأناه خلقاً آخر فتبارک الله احسن الخالقین.»

اگر خداوند احسن الخالقین باشد، پس مخلوق او هم، احسن المخلوقین است و احسن المخلوقین، نجس ذاتی نیست.

این دلیل هم، فی الجمله طهارت انسان را می رساند، نه بالجمله»

پرسش اساسی در این جا این است که آیا فی الجمله، تنها در برگیرنده مسلمان است، یا غیر مسلمان را هم در بر می گیرد؟

گفتیم: دلیلی بر ناپاکی هیچ انسانی نداریم و مقدر دلالت آیات و روایات را بررسی

کردیم و گفتار و آرای فقیهان را هم آوردیم، در این جا به تناسب آیه مورد بحث، به یک عبارت از علمای اهل سنت اشاره می کنیم، آن گاه می پردازیم به آیاتی که دلالت روشن دارند بر پاکی اهل کتاب.

عبدالرحمن جزیری در الفقه علی المذاهب الاربعه (ج ۱/ ۹) می نویسد:

«والاشیاء الطاهرة كثيرة؛ منها الانسان، سواء كان حياً او ميتاً كما قال تعالى: «ولقد کرمننا بنی آدم» اما قوله: «انما المشركون نجس» فالمراد به النجاسة المعنوية التي حکم بها الشارع وليس المراد ان ذات المشرك، نجسة كنجاسة الخنزير»  
ملاحظه می کنید که این عالم سنی هم از آیه «لقد کرمننا بنی آدم» پاکی انسان را فهمیده و آیه «انما المشركون نجس»، در نظر وی، دلالت تمام بر نجس بودن مشرکان ندارد.  
حال اگر کسی این دلیل را نپذیرفت و آن را ذوقی، یا استحسانی دانست، باز به اصل استدلال ضربه ای نمی خورد، زیرا پایه استدلال بر پاکی انسان، بر پایه دیگری استوار است.

۱ . «اليوم احل لكم الطيبات وطعام الذين اتوا الكتاب حل لكم وطعامكم حل لهم والمحصنات من المؤمنات والمحصنات من الذين اتوا الكتاب من قبلکم اذا آتیتموهن اجورهن»<sup>۵۶</sup>

امروز، پاکیها، بر شما حلال شد و خوراکیهای اهل کتاب برای شما حلال است و خوراکیهای شما برای آنان حلال است. خانمهای پاک دامن مؤمن، برای شما حلال است و خانمهای پاک دامن که پیش از شما کتاب آسمانی را دریافت کرده اند، برای شما حلال است در صورتی که اجرتشان را به خودشان پرداخت کنید.

توضیح: این آیه از دو جهت اهل کتاب را پاک می داند و دو دلیل از درون این آیه بر پاکی اهل کتاب می توان پیدا کرد:

۱ . چون غذای آنان حلال است و غذا و خوراک، با دست تهیه می شود، حلال بودن غذا، دلالت بر پاک بودن آنان دارد.

۲ . وقتی ازدواج با آنان جایز باشد (چه نکاح موقت و چه دائم) و لازمه عرفی ازدواج مباشرت، رفت و آمد، هم غذا شدن، غذا پختن، تصرف در امور منزل و... با



نجس بودن ذاتی آنان سازگار نیست. پس پاکی آنان مفروغ عنه فرض شده است.

چند اشکال بر دلالت آیه

بر استدلال به آیه در مورد دلالت بر پاکی اهل کتاب اشکالهایی شده که اینک به طرح و بررسی آنها می پردازیم:

اشکال نخست: روایات، طعام را به معنای گندم، حبوبات و ... معنی کرده اند. بعضی از اهل لغت هم گفته اند: اهل حجاز، وقتی که طعام را مطلق به کار می برند، گندم اراده می کنند، پس آیه داد و ستد حبوبات را اجازه می دهد و این هیچ ربطی به پاکی اهل کتاب ندارد.

پاسخ نخست این که: طعام را به معنای حبوب گرفتن، با ظاهر آیه و سیاق آیات ناسازگار است، چون بی گمان، «طعامکم حل لهم» منحصر در گندم و حبوبات نیست و سیاق آیات اول سوره مائده، گوشتهای حیوانات است.

وقتی در ضمن بحث از گوشتها، می فرماید: «طعامهم حل لکم» بی گمان شامل خود گوشتها که مورد بحث بود می شود و در این هنگام، حمل طعام بر حبوب مخالف با این ظهور نیز هست.

دو دیگر: اگر طعام به معنای حبوب باشد، اختصاصی به اهل کتاب ندارد، چون حبوبات مشرکان هم برای ما حلال است.

سه دیگر: آیه بالفظ «الیوم» شروع شده است که دلالت بر امتنان می کند. پس باید آیه چیزی را حلال کند که پیش از این حلال نبوده باشد. در حالی که خرید و فروش و قرض گرفتن گندم در بین مسلمانان و یهودیان امری متداول بوده است و از مهم ترین نمونه آن، جوی بود که اهل بیت عصمت و طهارت، از یهودی قرض گرفتند و نان پختند و به یتیم و اسیر و مسکین دادند<sup>۵۷</sup> که آیات سوره «هل اتی»، نازل شد:

«ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیمان و اسیرا»<sup>۵۸</sup>

از این رخداد که سوره شریفه بر آن گواهی می دهد، معلوم می شود که هم قرض و داد و ستد گندم بین یهودیان و مسلمانان رایج بوده و هم به نان، طعام اطلاق می شده است و روشن است که سوره هل اتی، پیش از سوره مائده نازل شده؛ زیرا مشهور

می گویند: سوره هل اتی، نود و هشتمین سوره نازل شده بر پیامبر اکرم (ص) است، در حالی که سوره مائده را صد و دوازدهمین سوره نازل شده بر پیامبر (ص) می دانند.<sup>۵۹</sup>

روشن شدن نمی توان به روایاتی که طعام را به معنای حبوب و مانند آن می گیرند، ملتزم شد، چون ما وظیفه داریم، روایات را بر قرآن عرضه بداریم اگر روایات با قرآن هماهنگ بودند و شواهدی در قرآن داشتند، بگیریم و گرنه آنها را رد کنیم.

در این مسأله، معنای آیه قرآن روشن است و روایاتی که مطلبی برخلاف صریح آیه می گویند، باید رد کرد.

بله، می توان روایات را به گونه ای توجیه کرد و گفت: چون بعضی گمان می کردند که همه طعامهای اهل کتاب، حلال است، حتی کشته هایی که نام خدا را بر آنها نمی برند و حتی غذاهایی که در بردارنده گوشت خوک بودند، یا در ظرفهایی می پختند و آماده می کردند که پیش از آن، گوشت خوک در آنها پخته بودند و ... ائمه اطهار به خاطر علمی که نسبت به غذاها و ظرفهای آنها داشتند، آن غذاها را حرام کردند.

به بیان دیگر: دسته ای از غذاهای اهل کتاب، مانند گوشت خوک و ذبح بدون یاد نام خدا، با دلیلهای قطعی حرام شده بود و بقیه غذاهای پختنی، اگرچه حلال بودند، ولی چون به طور معمول، در ظرفهای آلوده پخته می شدند نجس و حرام شدند، از این روی، ائمه اطهار (ع) در مقام اثبات فرمودند؛ غذاهای آنان حرام است، مگر حبوبات که چنین آلودگیهایی ندارند.

### بررسی روایات

۱. صحیحۃ قتیبة الاعشی: وی می گوید من در نزد حضرت صادق (ع) بودم که شخصی پرسید: گله گوسفندی است که یهودی و نصرانی همراه آن فرستاده می شود. برای گوسفندان عارضه ای پیش می آید، او آنها را ذبح می کند. آیا آن ذبیحه را بخوریم؟ حضرت فرمود:

«لا تدخل ثمنها مالك ولا تاكلها فانما هو الاسم ولا يؤمن عليه الاسلام، فقال له الرجل: قال الله تعالى: «اليوم أحلّ لكم الطيبات وطعام الذين أوتوا الكتاب حلّ

لکم» فقال له ابو عبدالله (ع) کان ابی (ع) يقول: انما هو الحبوب واشباهها<sup>۶۰</sup>  
 پول آن را داخل مالت نکن و از آن نخور، زیرا ذبح حیوان، باید با یاد نام خدا باشد و غیر از  
 مسلمان، نسبت به یاد نام خدا، مورد اعتماد نیست.  
 آن شخص گفت: پس آیه «الیوم احل لکم الطیبات و طعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم»  
 معنایش چیست؟

حضرت فرمود: پدرم می گفت مقصود حیوانات و مانند آن است.

توضیح: از این حدیث به خوبی روشن می شود که در ذهن پرسش کننده، این بوده  
 که ذبیحه های اهل کتاب، حتی بدون یاد نام خدا هم، حلال است و امام صادق (ع)  
 می خواهد کلام او را دگرگون کند و بگوید: نه، بی گمان چنین ذبیحه ای حلال نیست و  
 چون ما اطمینان نداریم که نام خدا را یاد می کنند، باید از غذاهای گوستی آنها دوری  
 گزینیم.

۲. «عن قتیبۃ الاعشى عن ابی عبدالله (ع) قال: رایت عنده رجلا یسأله فقال: ان  
 لی اخاً فیسلف فی الغنم فی الجبال فیعطی السنّ مکان السنّ فقال: الیس بطیبة نفس  
 من اصحابه؟ قال: بلی، قال: فلا یاس، قال: فانه یكون له فیها الوکیل فیکون  
 یهودیا او نصرانیا فتقع فیها العارضة فیبیمها مذبوحه و یاتیه بثمانها وربّما ملّحها  
 فیاتیه بها مملوحة، قال: فقال: ان اتاه بثمانها فلا یخالطه بماله ولا یحرکة وان اتاه بها  
 مملوحة فلا یاکلها، فانما هو الاسم و لیس یؤمن علی الاسم الامسلم، فقال له بعض  
 من فی البیت: فاین قوله الله عزوجل: «و طعام الذین اوتوا الکتاب حلّ لکم  
 و طعامکم حلّ لهم» فقال: ان ابی علیه السلام کان یقول ذلك الحبوب وما  
 اشبهها.<sup>۶۱</sup>»

گویا این دو روایت یکی باشند؛ زیرا روایت کننده و روایت شده از او، و مضمون  
 یکی است، ولی روایت دوم مقداری مفصل تر است.

در روایت پیش، طعام منحصر در حبوب و مانند آن بود: «انما هو الحبوب  
 واشباهها»، ولی در این روایت، حصری وجود ندارد: «ان ابی کان یقول ذلك الحبوب  
 وما اشبهها»

۳. ابی جارود می گوید: از امام باقر(ع) درباره آیه: «وطعام الذین اوتوا الكتاب حل لكم وطعامكم حل لهم» پرسیدم فرمود: «الحبوب والبقول»<sup>۶۲</sup>

۴. هشام بن سالم از حضرت صادق(ع) درباره «وطعامهم حل لكم» نقل می کند:

«العدس والحمص وغير ذلك»<sup>۶۳</sup>

۵. شیخ صدوق هم از حضرت صادق(ع) درباره «وطعام الذین اوتوا الكتاب حل لكم» نقل می کند: «یعنی الحبوب»<sup>۶۴</sup>

سه حدیث آخر، از نظر سندی مخدوش هستند. ولی، مضمونی غیر از مضمون دو خبر نخست ندارند و بر همان معنی حمل می شوند؛ زیرا در دو خبر اول، به خاطر مفصل بودن آنها، ذهنیت

پرسش کننده هم برای ما روشن شد. از این جا می فهمیم که دیگر پرسش کنندگان هم، همین ذهنیت را داشته اند وگرنه جای پرسش نبود.

خلاصه: این که ائمه(ع) در برابر کسانی که فکر می کردند همه غذاها و ذبیحه های اهل کتاب حلال است، حتی اگر بر ذبیحه نام خدا را نبرند و یا اگر در غذاهای آنان گوشت خوک و مانند آن باشد، می فرمایند: این حلال بودن مطلق که شما پنداشته اید، در عالم اثبات، تنها به حیوانات و مانند آنها منحصر می شود و منافاتی ندارد که در عالم ثبوت، تمام غذاهای پختنی آنان که گوشت حرام در آنها به کار برده نشده و در ظرف نجس پخته نشده اند، حلال باشد.

از صدر اسلام و پیش از آن، تا زمان حاضر، زن به طور معمول مدیر داخلی خانه بوده و کارهایی مانند پخت و پز، شست و شوی لباس و ظرف و غذا دادن به بچه ها و... به عهده او قرار داشته و اگر زنی نجس باشد تمام خانه و زندگی را نجس می کند، وقتی ازدواج با اهل کتاب جایز شد، به ملازمه، پاکی آنان هم معلوم می شود.

به این ملازمه، فقهای ما کسم نر توجه کرده اند؛ از این روی در باب نجاسات، حکم به نجس بودن اهل کتاب و در باب نکاح، حکم به جایز بودن ازدواج با آنان داده اند، ولی در عصر ما، فقها و مفسران، به این نکته توجه کرده اند، از جمله سید محسن حکیم در مستمسک و آقای جوادی آملی.

به بیان دیگر: غذاهای اهل کتاب، حلال است، به شرط این که دیگر شرایط، رعایت شود؛ یعنی خود غذا، پاکیزه و حلال باشد، هنگام پخته شدن و ... نجس نشده باشد.

اشکال: اگر بنا باشد که غذای آنان با شرایط خاصی حلال باشد، امکان دارد یکی از آن شرایط، نزد دست تر به غذا باشد و چنین غذایی، منحصر در حبوبات و مانند آنها می شود.

پاسخ: نخست این که: می دانیم تهیه غذا، بدون به کار گرفتن دستها، امکان ندارد، بویژه در آن روزگار.

دو دیگر: در صورتی می توان این شرط را در ردیف شرطهای دیگر قرار داد که این شرط در جای دیگر ثابت شده باشد. مانند حرام بودن گوشت خوک و ... اما فرض این است که جای دیگری، چنین شرطی ثابت نشده است.

سه دیگر: گفتن یک لفظ فراگیر که همه غذاها را در بر می گیرد، آن گاه استثنا کردن بسیاری از آن غذاها و حمل کردن طعام به حبوبات که خوردنی نیستند، بلکه پس از پیمودن مراحل گوناگون، در خور خوردن می شوند، بعید است. هیچ عاقلی، این گونه سخن نمی گوید، تا چه رسد به خداوند حکیم و آن هم در قرآنی که بیان کننده قوانین کلی است.

آیا می توان پذیرفت که قوانین کلی قانون اساسی یک کشور، فقط در لفظ فراگیرند، ولی در هنگام عمل و در واقع، مصداقی در خارج ندارند، یا تنها یک مصداق دارند؟ حمل سخن شارع، بویژه واژگان قرآن، بر مواردی که بسیار کم و نادرند و کاربرد عملی ندارند، خارج کردن قرآن از صحنه و حاکم کردن ذهنیتهای، بر جامعه اسلامی است.

روشن شد که سخن صاحب جواهر، نتیجه شایسته ای ندارد. وی می نویسد:

«... لا ینبغی الاصفاء للاستدلال علی الطهارة ایضا بقوله تعالی «وطعام الذین اتوا الكتاب حل لکم و طعامکم حل لهم» بعد ورود الاخبار المعتمدة و فیها الصحیح والموثق و غیرهما بأرادة العدم والحیوب والبقول من الطعام سیما مع تأییدها بما عن

المصباح المنیرانه» اذا اطلق اهل الحجاز الطعام عنوا به البر خاصة... بل لا یبعد ارادة طعامهم المنزّل علیهم کالمّن والسلوی والذی دعا الله لهم موسی بان تنبته الارض لهم من العدس والفوم ونحوهما وکیف کان فتطویل البحث فی المقام تضحیح للایام فی غیر ما اعد لها الملك العلام.<sup>۶۵</sup>

سزاوار نیست برای استدلال بر پاکی اهل کتاب به آیه «وطعام الذین...» گوش فرا داد پس از این که اخبار معتبر که در بین آنها صحیح و موثق نیز بود که مراد از طعام، عدس، حبوبات و سبزیهاست. بویژه، این روایات با آنچه که از مصباح المنیر نقل شده: «اهل حجاز وقتی طعام می گویند گندم را اراده می کنند» تایید می شوند... در اصل، بعید نیست که مراد، همان منّ و سلوایی باشد که بر آنها نازل می شد، یا عدس، سیر و مانند آنها باشد که موسی برای آنان دعا کرد که خدا از زمین برای آنان برویاند. و به هر حال، طول دادن بحث در اینجا تباه ساختن عمر است در غیر راهی که خداوند دانا برای آن مشخص کرده است.

### نقد و بررسی سخن، صاحب جواهر کاتب پیر علوم اسلامی

الف. پیش از این، روشن شد که ناگزیر باید طعام معنای فراگیر خود را داشته باشد؛ زیرا:

۱. «طعامکم حل لهم» فراگیر است و منحصر به گندم نیست.
۲. سیاق این آیات، مربوط به خوردنیهای گوشتی است.
۳. لفظ طعام در قرآن، در موارد دیگر، در معنای عام، به کار رفته است مانند: «کل الطعام کان حلالاً لبنی اسرائیل»<sup>۶۶</sup> یا درباره عیسی و مادرش می فرماید: «کانا یا کلان الطعام»<sup>۶۷</sup> یا: «احل لکم صید البحر وطعامه متاعاً لکم»<sup>۶۸</sup>
۴. در حجت بودن اصل خبر، مرجع قرآن است و در ناسازگای دو دسته از اخبار قرآن مرجع است، آن گاه قرآنی که هم مرجع است و هم مرجح، چطور امکان دارد واژگان آن را بر معانی محدود حمل کرد و آن را از مرجع و مرجح بودن انداخت و به

جای این که قرآن بر اخبار مقدم باشد، اخبار را بر قرآن مقدم داشت. افزون بر این، قرینه دلالت اخبار هم، تمام نبود، همان گونه که پیش از این بحث شد.

ب. ما منکر این نیستیم که امکان دارد لفظ طعام، به گونه مجاز، در معنای گندم به کار رود، حتی بدون شاهد آوردن از لغت، به قرینه همانندی و به قرینه این که به طور معمول، غذای بیشترین، که نان است، از گندم درست می شود، می توان چنین مجازی قایل شد، ولی سخن این است که چه دلیلی برای منصرف کردن لفظ «طعام» از معنای اصلی خود، وجود دارد؟

ج. صاحب جواهر نوشت: «بعید نیست که مراد از طعام، همان من و سلوی باشد!» این سخن درست نیست، زیرا آیه می فرماید:

«الیوم احل لكم الطيبات»

امروز، پاکها و غذای اهل کتاب، بر شما حلال شد.

در حالی که نزول مائده، مربوط به چندین قرن پیش است و آن طعام، هنگام نزول آیه موجود نبوده است، تا بر مسلمانان حلال شود.

د. نکته دیگر این که حضرت موسی (ع) برای رویش عدس، سیر و ... دعا نکرد، بلکه فرمود:

«اهبطوا مصرأ فان لكم ما سألتم»<sup>۶۹</sup>

به شهر فرود آید، آنچه می خواهید آن جا یافت می شود.

ه. صاحب جواهر نوشت: «شاید مراد از طعام، عدس، سیر و مانند آنها باشد که حضرت موسی دعا کرد که خدا از زمین برای آنان برویاند.»

این سخن درست نیست زیرا حضرت موسی، چنین دعایی نکرد، بلکه فرمود:

«اهبطوا مصرأ فان لكم ما سألتم»

به شهر فرود آید، آنچه می خواهید، آن جا یافت می شود.

و. صاحب جواهر نوشت: «طول دادن بحث در این جا تباه ساختن عمر است» این سخن، سخن نادرستی است، چطور بحث درباره آیه قرآن و دقت در فهم کلام خداوند و تشخیص حقیقت از مجاز و تمیز دعا از توصیه و امر در کلام الهی، تباه

ساختن عمر است و مورد ناخشنودی خداوند! چگونه خداوند راضی نیست که بندگانش در کلام او تدبیر کنند و راضی است که بندگانش قرآن را رها سازند و یا بر معانی بعید و کم اهمیت حمل کنند و در عوض هدایت و فقه را در جای دیگر بجویند.

اشکال دوم: این آیه نسخ شده است: صدر آیه، به وسیله «انما المشركون نجس» و ذیل آن، به وسیله «ولا تمسکوا بعصم الكوافر».<sup>۷۰</sup>

پاسخ: نادرستی این اشکال هم روشن است؛ زیرا سوره مائده، آخرین سوره ای است که بر پیامبر (ص) نازل شده است و ناسخ، نسخ نمی شود. روایات بسیاری بر این مطلب دلالت دارند:

۱. «عن امیرالمؤمنین قال: كان القرآن ينسخ بعضه بعضا وانما يوخذ من رسول الله (ص) بآخره و كان من اخر ما نزل عليه سورة المائدة نسخت ما قبلها ولم ينسخها شیء».<sup>۷۱</sup>

از امیرالمؤمنین نقل شده که فرمود: بعضی از قرآن بعض دیگر را نسخ می کرد و آخرین چیز از رسول الله (ص) گرفته می شد و آخرین چیزی که بر پیامبر (ص) نازل شد، سوره مائده بود که احکام پیش را نسخ کرده، ولی هیچ چیز آن را نسخ نکرده است.

۲. «عن زراره، عن ابی جعفر (ع) قال: سمعته يقول: جمع عمر بن الخطاب اصحاب النبی (ص) و فیهم علی (ع) فقال: ما تقولون فی المسح علی الخفین؟ فقام المغيرة بن شعبه: فقال: رایت رسول الله (ص) یمسح علی الخفین. فقال علی (ع): قبل المائدة او بعدها، فقال: لا ادري، فقال علی (ع): سبق الكتاب الخفین، انما انزلت المائدة قبل ان یقبض بشهرین او ثلاثة».<sup>۷۲</sup>

زراره در خبر صحیح نقل می کند: حضرت باقر پیوسته می فرمود: عمر بن خطاب، اصحاب رسول الله (ص) از جمله حضرت علی (ع) را جمع کرد و گفت: درباره مسح بر کفش چه می گوئید؟

مغیره بن شعبه برخاست و گفت: من پیامبر (ص) را دیدم که بر کفش مسح می کرد.

حضرت علی (ع) پرسید: پیش از مائده دیدی یا پس از آن؟

گفت: نمی دانم.



حضرت علی(ع) فرمود: کتاب خدا بر کفش پیش افتاده است. سوره مائده، دو ماه پیش از رحلت پیامبر(ص) نازل شده است.

۳. رسول خدا می فرماید:

«المائدة من آخر القرآن تنزىلاً فاحلوا حلالها و حرّموا حرامها.»<sup>۷۳</sup>

سوره مائده آخرین قسمت قرآن است که نازل شده است. پس حلالهای آن را حلال و حرامهای آن را حرام بدانید.

۴. در روایت مرسلی از حضرت باقر(ع) درباره «ولا تحلوا شعائر الله» روایت شده است که فرمود:

«لم ينسخ من هذه السورة شيء ولا من هذه الآية لانه لا يجوز ان يتبدل المشركون في اشهر الحرم بالقتال الا اذا قاتلوا.»<sup>۷۴</sup>

از این سوره و از این آیه، چیزی نسخ نشده است؛ زیرا جایز نیست که در ماههای حرام با مشرکان به کارزار پرداخت، مگر این که آنان پیش قدم شوند.

۵. ابی بکر بن خرم می گوید:

«شخصی وضو گرفت و بر کفش مسح کشید...»

حضرت علی(ع) به او گفت: وای بر تو، بدون وضو نماز می خوانی؟  
گفت: عمر مرا امر کرده است ...

عمر گفت: بله من او را امر کرده ام. رسول الله(ص) بر کفش مسح کرد.  
حضرت علی(ع) فرمود: پیش از فرود آمد سوره مائده، یا پس از آن؟  
عمر گفت: نمی دانم.

حضرت فرمود: چطور فتوا می دهی، در حالی که نمی دانی؟ کتاب خدا بر کفش پیشی گرفت.<sup>۷۵</sup>

به هر حال، مسأله وضو مهم ترین مسأله ای است که بین شیعه و سنی اختلاف است و ما به هیچ روی، مسح بر کفش را جایز نمی دانیم و از امور یقینی شیعه است و دلیل آن هم، همین روایات هستند. پس وقتی سوره مائده آخرین سوره باشد و این مطلب از امور یقینی، باید هر روایت یا فتوایی که منسوخ بودن آیه ای از آیات سوره مائده را مطرح

می کند، طرح یا تأویل شود، زیرا خبر ظنی، هیچ گاه در برابر مطلب یقینی، تاب ایستادگی ندارد.

در مورد ازدواج با اهل کتاب و به طور کلی، ازدواج با کافران، دو دسته روایت داریم:

۱. ازدواج با کافران، حتی اهل کتاب را حرام می دانند و به آیه «ولاتمسکوا بعصم الکوافر»<sup>۷۶</sup> تمسک می جویند و می گویند: این آیه ناسخ آیه «والمحصنات من الذین اوتوا الکتاب»<sup>۷۷</sup> است.

۲. ازدواج با کتابی را جایز می دانند و می گویند: آیه «والمحصنات من الذین اوتوا الکتاب» چون در سوره مائده قرار دارد ناسخ است، نه منسوخ، از این روی، باید نخست روایات ملاحظه شود:

۱. زرارة بن اعین می گوید:

«از حضرت باقر(ع) درباره قول خداوند: «والمحصنات من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم» پرسیدم، فرمود:

هی منسوخه بقوله «ولاتمسکوا بعصم الکوافر»<sup>۷۸</sup>.

۲. زراره می گوید: امام باقر(ع) فرمود:

«لاینبغی نکاح اهل الکتاب.

قلت: جعلت فداک واین تحریمه؟

قال: قوله: «ولاتمسکوا بعصم الکوافر»<sup>۷۹</sup>.

ازدواج با اهل کتاب سزاوار نیست.

گفتم: جانم بقریان شما، تحریم آن کجاست؟

فرمود: وولاتمسکوا بعصم الکوافر.

توضیح: این دو روایت یکی هستند چون راوی، مروی عنه و مضمون یکی است.

۳. طبرسی در مجمع البیان از ابن جارود روایت می کند که حضرت باقر(ع) فرمود:

«قوله تعالی: «والمحصنات من الذین اوتوا الکتاب» انه منسوخ بقوله تعالی: «ولا

تنکحوا المشرکات حتی یؤمنن» و بقوله: «ولاتمسکوا بعصم الکوافر»<sup>۸۰</sup>.

۴ . حسن بن جهم می گوید:

قال لی ابوالحسن الرضا(ع): یا ابا محمد ما تقول فی رجل تزوج نصرانیة علی مسلمة؟ قال: قلت: فداک، وما قولی بین یدیک؛ قال: لتقولن، فان ذلك يعلم به قولی، قلت: لایجوز تزویج النصرانیة علی مسلمة ولا غیر مسلمة قال: ولم؟ قلت: لقول الله عزوجل: «ولا تنکحوا المشرکات حتی یؤمنن» قال: فما تقول فی هذه الأفتبسم ثم سکت. <sup>۸۱</sup>

حضرت رضا(ع) به من گفت: ای ابامحمد! نظر تو در مورد شخصی که با زن نصرانی ازدواج می کند، با این که زن مسلمان دارد، چیست؟

گفتم: قربان شما، در مقابل شما چه بگویم؟

فرمود: بگو تا از این راه قول مرا بدانی.

گفتم: جایز نیست با زن نصرانی ازدواج کند، با این که زن مسلمان یا غیر مسلمان دارد.

پرسید: چرا؟ گفتم: به خاطر فرموده خدا «ولا تنکحوا المشرکات»

گفت پس آیه «والمحصنات من الذین اوتوا الکتاب» چکاره است؟

گفتم «ولا تنکحوا المشرکات» آن را نسخ کرده است.

حضرت تبسم کرد و ساکت شد.

در برابر این چهار روایت، روایت بسیاری است که ازدواج با اهل کتاب را جایز می دانند و اجماع فقهای شیعه، بلکه اجماع مسلمانان، به طور اجمال، بر جایز بودن ازدواج با زنان اهل کتاب است و اگر اختلافی هست در دائم و موقت بودن و دیگر شرایط آن است که پیش از این بحث شد و در این جا، تنها به یادآوری روایتی که از علی(ع) نقل شده، بسنده می کنیم:

«واما الآیات التي نصفها منسوخ و نصفها متروک بحاله لم ینسخ وما جاء من الرخصة فی العزیمه فقله تعالی: «ولا تنکحوا المشرکات حتی یؤمنن و لامة مؤمنة خیر من مشرکة ولو اعجبتمکم ولا تنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا ولعبد مومن خیر من مشرک ولو اعجبکم» وذلك ان المسلمین کانوا ینکحون فی اهل الکتاب من اليهود والنصارى و ینکحو نهم حتی نزلت هذه الایه لایه نهیا ان ینکح المسلم من المشرک

او ینکحونه، ثم قال تعالی فی سورة المائدة ما نسخ هذه الآیه فقال: «وطعام الذین اوتوا الكتاب حل لکم و طعامکم حل لهم و المحصنات من المؤمنات و المحصنات من الذین اوتوا الكتاب من قبلکم» فاطلق الله منا کحتهن بعد ان کان نهی، و ترک قوله: «ولا تنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا» علی حاله لم ینسخه.<sup>۸۲</sup>

اما آیاتی که نیمی از آن نسخ شده و نیمی از آن، به حال خودش نسخ نشده باقی مانده و پس از عزیمت، رخصتی نیامده است. فرمایش خداوند:

«شما مردان مؤمن، زنان مشرک را به ازدواج خود در نیاورید، تا مؤمن شوند و کنیز با ایمان، از زن مشرک بهتر است، و گرچه خوئیهای او شما را به شگفت آورد. به مردان مشرک نباید زن بدهید، مگر این که ایمان بیاورند. برده مؤمن، بهتر از مرد مشرک است، گرچه خوئیهای او شما را به شگفت آورد» نزول این آیه به این جهت بود که مسلمانان با یهود و نصارا و یهود و نصارا با مسلمانان، ازدواج می کردند، تا این آیه نازل شد و این عمل را نهی کرد. سپس در سوره مائده فرمود:

«غذاهای اهل کتاب برای شما و غذاهای شما برای آنان حلال است و زنان پاکدامن مؤمن و زنان پاکدامن کسانی که پیش از شما دارای کتاب شدند»

خدا، ازدواج با زنان آنان را بعد از نهی، آزاد کرد، ولی ازدواج با مردان مشرک را به حالت پیشین خود (نهی مطلق) باقی گذاشت، و نسخ نکرد.

به هر حال، وقتی از لحاظ تاریخی مسلم است که سوره ممتحنه و بقره، پیش از سوره مائده نازل شده اند، و از طرفی قرینه داخلی هم وجود دارد که مائده بعد از آنها نازل شده؛ زیرا:

نخست این که، آیه با کلمه «الیوم» شروع می شود که می خواهد متنی بگذارد و چیز ممنوعی را مباح کند.

دو دیگر، معلوم است که گروههای داخل مکه، یا مدینه با یکدیگر روابط زناشویی داشته اند، پس، بنابر قاعده، باید نخست این عمل، منع شده باشد و سپس ترخیص داده شود و اگر برعکس این بود، آیه سوره مائده تنها جنبه تأییدی و گزارشی پیدا می کرد و آیه های سوره های ممتحنه و بقره، ناسخ آیه سوره مائده نمی شد و در اساس، لفظ

نسخ را نمی توانستیم به کار ببریم، زیرا نسخ در جایی به کار می رود که حکمی بیاید و زمان پایانی نداشته باشد؛ اما پس از مدتی، حکم دیگری بیاید و آن را پایان دهد. حال اگر آیه های «لاتمسکوا بعصم الکوافر» و «لاتنکحوا المشرکات» ناسخ باشند، پرسیده می شود که ناسخ چه حکمی هستند، چون پیش از این، حکمی از طرف شارع نیامده است.

#### خلاصه جواب:

۱. در نسخ، باید حکمی بیاید و از لحاظ زمانی مطلق باشد، ولی پس از مدتی حکم دیگری بیاید و معلوم شود حکم نخست زمان دار بوده است و در بحث ما، حکمی از طرف شارع نیامده بود تا «لاتنکحوا المشرکات» ناسخ آن باشد.

۲. ناسخ باید از لحاظ زمانی، پس از منسوخ باشد؛ از این روی، در بحث ما، ناسخ بودن تنها در شأن آیات سوره مائده است، نه در شأن آیات سوره های ممتحنه و بقره.

۳. چون اصل اولی در چیزها پاکی، حلال و روا بودن است، حکم منسوخ، حکمی است که حالت اصلی و اولی چیزها را از بین ببرد و ناسخ آن است که این حکم تغییر یافته را به حالت نخستین، یا حالت دیگری غیر از حالت نخست و دوم تبدیل کند. پس اگر در مسأله ای دو حکم گونه گون وجود داشت، یکی برابر برائت اصلی و یکی مخالف آن و به طور اجمال، علم داشته باشیم که یکی از این دو حکم، ناسخ دیگری بوده است، باید حکم کنیم که حکم برابر برائت اصلی، ناسخ حکم مخالف برائت اصلی است.

اشکال: این فقره از آیه، بر فرض که ناسخ باشد و نه منسوخ، جایز بودن ازدواج با اهل کتاب را بیان می کند، ولی دلالتی بر پاکی آنان ندارد.

پاسخ: اگر جایز بودن ازدواج با اهل کتاب ثابت شد، بی گمان بین جایز بودن ازدواج با آنان و پاکی ذاتی آنان، ملازمه عرفی است؛ چون از صدر اسلام تا کنون، زن پیوسته در خانه نقش مدیر داخلی را داشته است؛ بچه داری، غذا پختن، شستن ظرفها و

لباسها، تمیز کردن منزل و غذا دادن به بچه‌ها به عهده او بوده است.

اگر آنان نجس بودند، چنین کارهایی را نمی‌توانستند انجام دهند، زیرا بیشتر این کارها، به مباشرت دست صورت می‌گیرد.

افزون بر این، بر فرض که چنین کارهایی را می‌توانستند انجام دهند باید آیه و روایات، به مؤمنان یادآور می‌شدند که مواظب پاکی و ناپاکی آنان باشند، در حالی که آیه مطلق است و روایات هم دستور داده که آنان، از خوردن گوشت خوک و نوشیدن شراب، بازداشته شوند و درباره پاکی و نجسی تذکری نداده‌اند.

بالآخره، اگر اطلاق لفظی هم قابل خدشه باشد، اطلاق مقامی، بی‌گمان موجود است.

اشکال: شاید آیه مورد بحث، تنها بر ازدواج موقت دلالت داشته باشد و در این صورت، اثبات این که زن مدیر داخلی خانه باشد، کار آسانی نیست. بنابر این، نه پاکی اهل کتاب در این فقره مفروغ عنه است و نه می‌توان به اطلاق مقامی تمسک کرد.

پاسخ: در آیه هیچ نشانه‌ی وجود ندارد که آیه را از ظاهر خود منصرف کند و ازدواج را به ازدواج موقت منصرف کند.

تنها لفظی که در آیه وجود دارد و شاید موجب شبهه شده است، لفظ «وآتوهن اجورهن» است.

بعضی گمان کرده‌اند که اجرت، مربوط به ازدواج موقت است و مهریه مربوط به ازدواج دائم، در حالی که این چنین نیست و اجر در هر دو به کار می‌رود و حمل کردن لفظی که عام است بر یک مورد، نیاز به دلیل دارد.

اشکال: چرا چنین جمله‌ای ذکر شد در حالی که نیازی به ذکر آن نبود؟

پاسخ: در شریعت‌های پیش از اسلام، به جای این که مهر را به دختر بپردازند به پدر دختر می‌پرداختند و اسلام این حکم را تحریم کرد و دستور داد مهریه به خود زنها پرداخت شود.

در سوره قصص، حضرت شعیب به موسی (ع) می‌گوید:

«انی ارید ان انکحک احدی ابنتی هاتین علی ان تاجرنی ثمانی حجج»<sup>۸۳</sup>

من میل دارم یکی از این دو دختر خود را به ازدواج تو درآورم، به شرط این که هشت سال اجیر من باشی.

حضرت علی (ع) در حدیثی در ذیل آیه می فرماید:

«لايحلّ النكاح اليوم في الاسلام باجارة بان يقول: أَعْمَلُ عِنْدَكَ كَذَا وكذا علي ان تزوجني اختك او ابنتك، قال هو حرام لانه ثمن رقبتها و هي احق بمهرها»<sup>۸۴</sup>.

در اسلام، ازدواج با اجیر شدن، حلال نیست. به این گونه که شخصی به دیگری بگوید نزد تو چقدر و چقدر کار می کنم به شرط این که دختر یا خواهرت را به ازدواج من درآوری. فرمود: حرام است، زیرا مهر، ثمن رقبه زن است و خود زن به آن سزاوارتر است.

توضیح: این حدیث را مشایخ باسندهای معتبر از حضرت علی و حضرت صادق (ع) نقل کرده اند.<sup>۸۵</sup>

به هر حال، گروهی از فقیهان، حتی صاحب جواهر، ازدواج دایم با زنان اهل کتاب را جایز می دانند. افزون بر این، استمرار ازدواج اول در صورتی که زوج مسلمان شود، تقریباً مورد اتفاق است.

صاحب جواهر پس از یادآوری دلیلهای کسانی که ازدواج با اهل کتاب را جایز نمی دانند، می نویسد:

«إلا ان التحقیق الجواز مطلقا وفاقا للحسن والصدوقین علی کراهیه متفاوتة فی الشدة والضعف بالنسبة الی الدائم والمنقطع وملك الیمین وبالنسبة الی من یتستطیع نکاح المسلمة و غیره وبالنسبة لمن یکون عنده المسلمة و غیره وبالنسبة الی ابله منهن و غیرها، کما او مأت الی ذلك کله النصوص الی ستسمعها لقوله تعالی «والمحصنات...» الی آخرها الی الی من سورة المائدة المشهورة فی انها محکمه لانسخ فیها»<sup>۸۶</sup>

تحقیق این است که ازدواج با اهل کتاب مطلقاً جایز است... ولی مکروه است و کراهت آن، از لحاظ شدت و ضعف، نسبت به دایم و موقت و کنیز و کسی که می تواند با زن مسلمان ازدواج کند و یا نمی تواند و نسبت به کسی که زن مسلمان دارد، یا ندارد و نسبت به ازدواج با زنان ابله از اهل کتاب و غیر ابله تفاوت دارد، همان گونه که نصوص اشاره

دارند. دلیل جایز بودن ازدواج با آنان، به طور مطلق، قول خداوند «والمحصنات...» است که در سوره مائده آمده و مشهور این است که از سوره‌های محکم است و نسخ در آن راه ندارد.

نکته: جمع بین سخنان صاحب جواهر بسیار دشوار است؛ زیرا ایشان در این جا، ازدواج با اهل کتاب را مطلقاً جایز می‌داند و با این که بین ازدواج با آنان و پاکی آنان ملازمه عرفی است و هیچ کس نمی‌تواند در چنین ملازمه‌ای، شک کند، ایشان با اصرار تمام، پاکی اهل کتاب را رد می‌کند و شنیدن استدلال به صدر همین آیه را، بر پاك بودن اهل کتاب، تباہ ساختن عمر می‌داند.<sup>۸۷</sup>

و با خرسندی تمام، کلام استادش را نقل می‌کند که نجس بودن اهل کتاب از شعارهای شیعه است در بحث ازدواج، با صراحت اعلام می‌کند که ازدواج با آنان، به طور دائم هم جایز است و توجهی به لازمه عرفی کلام خویش نمی‌کند. معلوم نیست در نظر ایشان، لوازم آیه مانند لوازم اصول عملیه حجت نیست، یا چنین لازمه روشن را نادیده می‌گیرد؟

به هر حال، بی‌گمان، آیه نکاح دائم را می‌گویند و ملازمه بین جایز بودن ازدواج و پاکی حتمی است. افزون بر این، بر فرض که آیه ازدواج موقت را جایز بدانند، باز، می‌توان ملازمه عرفی بین آن و پاکی قایل شد؛ زیرا به طور معمول، کام گرفتن، با دست زدن و سودن همراه است و بسیاری از لمسها و سودنها با نجس بودن آنان، امکان‌پذیر نیست.

بنابر این، دلالت هر دو فقره آیه بر پاکی اهل کتاب، تمام است، بلکه در هر دو فقره، پاکی آنان مفروض عنه فرض شده است.

### خلاصه دلیلهای پاکی اهل کتاب

۱. اصل و قاعده طهارت: روشن شد که اصل اولی در همه چیزها، از جمله انسان پاکی است و روشن شد که همه دلیلهای نجس بودن هر گروه از انسان، اعم از کافر، کتابی و غیر کتابی مخدوش است، پس اصل اولی بر سر جای خود باقی است.



۲. آیه: «الیوم احل لكم الطيبات وطعام الذين اوتوا الكتاب حل لكم وطعامكم حل لهم»<sup>۸۸</sup>

زیرا ملازمه آشکار بین حلال بودن غذا و پاک بودن وجود دارد. چون تهیه غذا، بدون مباشرت دست و بدن امکان ندارد.

همگان چنین ملازمه ای را قبول داشته اند، ولی سعی کرده اند طعام را به معنای دیگری حمل کنند که توجیه های آنان و جوابهای آنها گذشت.

۳. آیه: «والمحصنات من الذين اوتوا الكتاب اذا آتیتوهن اجورهن»<sup>۸۹</sup>

با توجه به این مقدمه که: از صدر اسلام و پیش از آن، تا زمان حاضر، زن به طور معمول مدیر داخلی خانه بوده و کارهایی مانند پخت و پز، شست و شوی لباس و ظرف و غذا دادن به بچه ها و... به عهده او قرار داشته و اگر زنی نجس باشد تمام خانه و زندگی را نجس می کند، وقتی ازدواج با اهل کتاب جایز شد، به ملازمه، پاکی آنان هم معلوم می شود.

به این ملازمه، فقهای ما کم تر توجه کرده اند؛ از این روی در باب نجاسات، حکم به نجس بودن اهل کتاب و در باب نکاح، حکم به جایز بودن ازدواج با آنان داده اند، ولی در عصر ما، فقها و مفسران، به این نکته توجه کرده اند، از جمله سید محسن حکیم در مستمسک و آقای جوادی آملی در تفسیر آیه فوق.<sup>۹۰</sup>

۴. روایاتی در باب اطعمه محرمه، هم غذا شدن با آنان را اجازه می دادند که بحث آن، گذشت و در ضمن، روایاتی، خوردن طعام آنان را منع می کرد.

در این میان، صحیحه اسماعیل بن جابر، بین این دو گروه روایت جمع می کند:

«قال: قلت لابی عبدالله(ع): ما تقول: فی طعام اهل الكتاب، فقال: لا تاكله، ثم سکت هنیئة، ثم قال: لا تاكله، ثم سکت هنیئة، ثم قال: لا تاكله، ولا ترکه تقول: انه حرام ولكن ترکه تنزه عنه ان فی آیتهم الخمر ولحم الخنزیر»<sup>۹۱</sup>

می گوید: به امام صادق عرض کردم: چه می فرمایید درباره غذای اهل کتاب. فرمود: نخور سپس مقداری ساکت شد بعد فرمود: نخور. باز مقداری ساکت شد و فرمود: نخور. ولی نگو حرام است، بلکه از باب پاکیزگی ترك كن؛ زیرا آنان در ظرفهایشان خمر

و خوك می خورند.

این روایت هم از نظر سند صحیح است و هم کلینی و طوسی آن را نقل کرده اند. یادآوری: این روایات از باب ملازمه، به پاکی اهل کتاب دلالت دارد و این ملازمه مورد قبول همگان نیز هست؛ از این روی در صدد حمل روایات بر تقیه یا طعامهای خشک و... برآمده اند.

۵. ملازمه عرفی که بین روایات و فتاوی فقها در بابهای گوناگون فقه، با پاکی اهل کتاب وجود دارد، از جمله آنها، روایات و فتاوی باب غسل مردهٔ مسلمان، توسط ذمی همجنس، واداشتن اهل کتاب به میهمان کردن مسلمان در ضمن عقد جزیه و تعیین نوع غذاها: نان، پنیر، شیره، روغن و... جایز بودن انتخاب زن اهل کتاب، برای شیر دادن به فرزند، جایز بودن ازدواج با آنان که بحث از آنها، تحت عنوانهای:

گفتار فقیهان و روایات معصومان در باب: رضاع، نکاح، هم غذا شدن با اهل کتاب گذشت. در بعضی موارد، فقیهان ما، توجه به ملازمه موجود، داشته و دست به توجیه زده اند، مانند صاحب جواهر<sup>۹۲</sup> که توجیه او و پاسخ ما در بحث «ب» گذشت.

۶. مفروغ عنه بودن پاک بودن اهل کتاب و دیگر کافران در عصر ائمه اطهار، در نزد آن حضرات و اصحاب آنان.

توضیح: در روایات زیادی پرسش از عرق کردن جنب، حائض، شخصی که بدنش نجس است و مانند آنها شده است، ولی حتی در یک مورد پرسش از عرق کردن ذمی، مشرک و غیره نشده است، با این که مسأله ای مورد ابتلا بوده و آنان لباس به اهل ذمه می داده اند، از آنان لباس می خریده اند، در رختخواب آنان می خوابیده اند، ولی به طور معمول، به جای پرسش از عرق کردن آنان، پرسش از نوشیدن خمر، خوردن گوشت خوک و... می کرده اند که روایات آن، بیشتر در بحث اجماع بر نجس بودن اهل کتاب در زمان ائمه، مطرح شد.

با این شش دلیل که به طور معمول، هر کدام از آنها دارای زیر مجموعه های بسیاری بود که دلیل را یقین آور، استوار و غیر درخور تردید می کرد، جای هیچ گونه تردیدی برای پاک بودن اهل کتاب باقی نمی ماند و حتی از بیشتر آنها می توان استفاده کرد که پاکی

آنان مفروغ عنه و مسلم بوده است.

### پاکی کافران غیر اهل کتاب

پاره ای از دلیلهایی که برای پاکی اهل کتاب یاد شد، در این جا هم کارسازند، ولی پاره ای دیگر، به خودی خود، کارساز نیستند، مگر این که تنقیح مناط قطعی صورت گیرد.

۱. قاعده طهارت، از دلیلهایی است که در این جا هم جاری است، چون ما دلیلی که بر نجس بودن انسانی دلالت کند، نیافتیم.

۲. دلیل پنجم، در این جا هم جاری می شود؛ زیرا روایاتی که در وسائل الشیعه، لفظ عرق و مشتقات آن در آنها به کار رفته بود، تحقیق و معلوم شد حتی در یک مورد هم، پرسش از عرق مشرک، اهل کتاب، ناصبی و... نشده بود، با این که همه این گروهها در صدر اسلام و در روزگار ائمه (ع) زندگی می کرده اند، به گونه ای که تنها لفظ مشرک با مشتقات آن، بیش از دویست بار در وسائل الشیعه به کار رفته است. آن گاه، چطور درباره حکم عرق حائض، عرق جنب، عرق شتر و... پرسیده اند، ولی از عرق مشرک، کافر و... نپرسیده اند.

این ترک پرس و جو، دلیلی غیر از مفروغ عنه بودن پاکی ذاتی انسانها، نمی تواند داشته باشد.

۳. پاره ای از دلیلهای پیشین، به گونه ناقص در این جا، جریان می یابند؛ مثلاً، در روایات آمده بود: اگر برای غسل میت مسلمان، همجنس مسلمانی پیدا نشد، ولی از اهل کتاب، همجنسی بود، او میت مسلمان را غسل می دهد.

روایات، تنها اهل کتاب را به عنوان همجنس غیر مسلمان ذکر کرده اند، ولی برابر فتاوی پیشینیان اصحاب، که در بحث «الف» ذکر شد، در آن شرایط، هر کافری، می تواند عهده دار غسل میت مسلمان بشود.

با توجه به این که، آنان برابر نص فتوا می داده اند و سعی می کرده اند از حدود نص خارج نشوند، معلوم می شود که در نظر آنان، اهل کتاب هیچ خصوصیتی نداشته و تمام

کافران این حکم را داشته اند و می توانسته اند میت مسلمان را غسل بدهند و چون ملازمه عرفی بین غسل دادن و برخورد آن با بدن و لباس غسل دهنده است، پاکی ذاتی غسل دهنده ثابت می شود.

۴. از جمله کافران غیر اهل کتاب، مشرکان هستند که آیه: «انما المشركون نجس» آنها را در بر می گیرد.  
اهل سنت این گروه را از نظر فقهی پاک می دانند.

سخن این است: اگر آنان در واقع نجس بودند، باید ائمه و اصحاب ائمه در رودرویی با اهل سنت، به این آیه تمسک بجویند، در حالی که تاکنون حتی یک مورد هم، در کتابهای روایی شیعه پیدا نشده است که ائمه (ع) و اصحاب آنان به این آیه تمسک جسته باشند و همین تمسک نجستن به این آیه، از سویی دلالت بر نقصان دلالت آیه بر نجس بودن فقهی مشرکان می کند و از سویی دیگر، با توجه به مسکوت ماندن این حکم در زمان ائمه، دلالت بر پاکی فقهی آنان نیز می کند.

برخی از صاحب نظران، بر این نظرند که در روزگار ائمه (ع) در داخل دولت اسلامی، مشرکی وجود نداشته؛ از این روی، نجس بودن فقهی مشرکان مطرح نشده است.

ولی با توجه به آماری که از موارد کاربرد لفظ مشرک و مشتقات آن داده شد و با توجه به پرسشهایی که درباره دست دادن به آنان، تجارت، مضارعه و مضاربه با آنان مطرح شده، ۶۲ معلوم می شود که در جامعه اسلامی، مشرکان بسیاری می زیسته اند.

با توجه به دلیلهای یاد شده، معلوم می شود که پاکی فقهی سایر کافران نیز امری پذیرفته شده است، اگرچه دلیلهای آن، به فراوانی دلیلهای پاکی اهل کتاب نیست و شاید علت اصلی آن این باشد که به هر حال، کافر، بویژه مشرک، از نظر اسلام منفور است، اگرچه آنان را از دید فقهی، نجس ندانیم، ولی اصل رفت و آمد و تماس گرفتن با آنان مورد خشنودی شارع نیست.

به هر حال، اهل کتاب چون دارای دین توحیدی هستند، بر مشرکان پیشی دارند؛ از این روی، در فقه بابهایی را می یابیم که پاکی اهل کتاب را مسلم فرض کرده بودند، ولی

راجع به مشرکان چنین دلیلی یافت نشد.

به هر حال، اگر کسی دلیل لفظی بر پاکی غیر اهل کتاب طلب کند، وجود ندارد و پیوستگی که بین احکام فقهی و پاکی اهل کتاب وجود داشت، این جا موجود نیست؛ اما از طرف دیگر، دلیلی هم بر نجس بودن آنان وجود ندارد. اگر همین نبودن دلیل بر نجس بودن آنان و دلایلها و نشانه هایی که برای پاکی آنان یاد کردیم کافی باشد، حکم به پاکی آنان می کنیم، ولی اگر کسی دلیل لفظی صریح بر پاکی آنان خواست، می گوئیم چنین دلیلی وجود ندارد. پس او یا باید در این مورد و تمام موارد همانند، به مقتضای قاعده و اصل اولی حکم به پاکی بکند و یا باید در تمام موارد، حکم به نجس بودن کند، ولی بعید است که انسانی به خود جرأت دهد موارد مشکوک همانند این مورد را که دلیلی بر نجس بودن آنها وجود ندارد، مانند نفت، مصنوعات پتروشیمی، انواع ادکلن ها و ... را به نجاسات، ملحق کند.

یادآوری: پاکی مشرکان و ... برای آنان برتری به شمار نمی آید؛ زیرا، همه چیزهای موجود در عالم، جز شمار اندکی، پاک هستند. آنچه در این حکم، اهمیت دارد، آسان گیری است که اسلام، در حق مسلمانان روا داشته و خواسته، ارتباط با آنان، در هنگام نیاز، به آسانی صورت گیرد. در این حکم، نخواستگی، احترامی به کافران بگذارد، زیرا آنان از نظر روحی پلیدند و در روابط اجتماعی، با آنان باید به مقدار ضرورت بسنده کرد.

### حکم فرزندان کافران و مشرکان

گفتیم، هیچ گونه دلیل بی اشکالی بر نجس بودن هیچ انسانی اقامه نشده است، بلکه برعکس، دلایل فراوانی بر پاکی اهل کتاب و دلایل کمی تری بر پاکی کافران غیر اهل کتاب، یافت شد، ولی صرف نظر از تمام بحثها، اگر فرض کنیم تمامی دلایل نجس بودن کافران و مشرکان، تمام باشد و هیچ دلیلی بر پاکی آنان وجود نداشته باشد، باز نمی توان حکم به نجس بودن فرزندان کافران و مشرکان کرد، چون صدق عنوان کافر، اهل کتاب، مشرک، مسلمان و ... در صورتی است که شخص عاقل بالغ، خود یکی از

این راهها را برگزیند، در حالی که کودک و نابالغ، شرط اختیار و گزینش را ندارد، پس کودک، نه مسلمان است و نه مشرک. بنابر این، نمی توان حکم به نجس بودن او کرد و بر فرض شک، تمسک به اصالة الطهارة و تمسک به صدق نکردن عنوان خاص و استصحاب حالت سابق جاری است.

صاحب جواهر که خواسته فرزندان کافران را در نجس بودن به پدرانشان ملحق بدانند، به دلیلهایی تمسک کرده است، از جمله می نویسد:

«ويلحق بالكافر ما تولد منه كما في ظاهر الموجز و صريح التذكرة والذكري وكشف الالتباس و شرح المفاتيح للاستاذ و منظومة الطباطبائي عن المبسوط والايضاح و نهاية الاحكام، بل لا اجد فيه خلافاً، بل في شرح الاستاذ نسبتة للاصحاب مشعرا بدعوى الاجماع عليه ... وهو الحجة»<sup>۹۳</sup>

برای پیوند دادن فرزند کافر به پدرانش، شش کتاب از پسنیان را خود دیده و از سه کتاب برای او نقل شده، آن گاه ادعا می کند: در این مسأله، خلافی نمی یابم. می افزاید: استاد گفته است «عندنا» که اشعار به اجماع دارد و همین حجت است.

سپس در حدود یک صفحه، روایاتی را نقل می کند که همه مربوط به عذاب شدن یا نشدن فرزندان کافران است.

وی می خواهد از عذاب شدن آنان بر اساس این روایات، نجس بودن آنان را بفهمد، ولی چون خود می داند پیوستگی بین عذاب شدن و نجس بودن فقهی آنان نیست، سرانجام می نویسد:

«والانصاف ان العمدة الاجماع السابق في اثبات الحكم المذكور»<sup>۹۴</sup>

انصاف این است که دلیل عمده در پیوند دادن فرزندان کافران به پدران خود، همان اجماع است.

می بینید که چطور حکم به نجس بودن گروه وسیعی از جامعه می کند، در حالی که هیچ دلیل قانع کننده، جز احتمال اجماع وجود ندارد که این اجماع بر فرض ثبوت، از پسنیان است و ارزش استدلالی ندارد و حکایت گر حکم امام و معصوم نیست.

آن گاه می نویسد:

غیر از اجماع، دلیل صحیح دیگری بر پیوند دادن فرزندان کافران به پدرانشان وجود ندارد و نمی توان به نجس بودن اصلیه و استصحاب نجس بودن در حال نطفه و به فرموده خداوند: «لایلدوا الا فاجرا کفارا»<sup>۹۶</sup> تمسک جست، بویژه پس از فرموده حضرت رسول (ص): «کل مولود یولد علی الفطره»

### بررسی

گفتیم: حتی اگر دلیلهای نجس بودن، به طور کامل، تام بود، باز جایی برای نجس بودن فرزندان باقی نمی گذاشت، زیرا دلیلی برای وابسته کردن آنان به پدرانشان وجود نداشت. دلیل فطرت و دلیل طهارت و دلیل طهارت اصلیه هم وجود دارد.

ثقة الاسلام کلینی، در اصول کافی (ج ۲/ ۱۳) درباره فطرتی که خداوند برای همگان، قرار داده، پنج روایت، که چهارتای آن سند صحیح دارند، نقل می کند. این روایات، یک مضمون مشترك دارند:

«فطرتی که خداوند مردم را بر آن قرار داد، فطرت توحید و فطرت اسلام است که خداوند در عالم ذر از انسانها پیمان گرفته است.»

پس فطرت همگان بر توحید و اسلام است. حال در بچه کافر اگر بنا باشد استصحابی جاری شود، استصحاب پاکی جاری می شود نه استصحاب نجس بودن. به هر حال، این بحث بیش از این گنجایش ندارد چون پیوند دادن فرزند کافر به پدر، بی گمان بدون دلیل است.

### حکم مسلمانان ملحق به کافران

همان گونه که پیش از این روشن شد، همه دلیلهای ارائه شده برای نجس بودن کافران مخدوش بودند، پس کسانی که به گونه ای ملحق به کافرانند، دلیلی بر نجس بودن آنان وجود ندارد و بر فرض که دلیلهای نجس بودن کافران و مشرکان، تمام باشد، دلیلی وجود ندارد که تمام پیوند خوردگان به کافران نیز، دارای همان حکم باشند؛ زیرا امکان دارد، شخص مسلمانی از لحاظ درکات جهنم، با بعضی کافران هم طبقه باشد،

یا شخص مسلمانی به خاطر انجام بعضی فسادها، کشتنش واجب باشد، همان گونه که کشتن کافران حربی واجب است، ولی دلیلی وجود ندارد که از همه جهات، حتی پاکی و ناپاکی ملحق به کافران باشند.

علاوه بر دلیلهای گذشته بر پاکی انسان، این گروهها چون مسلمان هستند و حکم عام اسلام، آنان را در بر می گیرد، پاک هستند و خارج کردن آنان از دایره مسلمانان و حکم کردن به نجس بودن آنان، دلیلهای جداگانه و مؤنه زایدی می طلبد و دلیلهای تنزیل، یعنی دلیلهایی که آنان را به منزله کافران قرار می دهد، بعد خاصی را نظر دارد و ادعای این که آنان را در تمام جنبه ها، از جمله پاکی و ناپاکی نازل منزله کافران می داند، ادعایی بی دلیل است.

علاوه بر این که هیچ دلیلی بر نجس بودن خود کفار و مشرکان وجود نداشت.





## پی نوشتها:

۱. «النهايه و نکتها»، شيخ طوسی، ج ۱/ ۲۵۵-۲۵۶.
۲. «مبسوط»، شيخ طوسی، ج ۱/ ۱۷۰، المكتبه المرتضويه.
۳. «مقننه»، شيخ مفيد / ۸۶، انتشارات اسلامي، وابسته به جامعه مدرسين، قم.
۴. «مراسم»، سلازين عبدالعزيز ديلمی چاپ شده در جوامع الفقيهه / ۵۶۸-۵۶۹.
۵. «وسيله»، علي بن حمزه / ۷۰۲.
۶. «متهی»، علامه حلی، ج ۱/ ۴۳۶.
۷. «شرايع الاسلام»، محقق حلی، ج ۱/ ۳۷، دارالاضواء، بيروت.
۸. «عروة الوثقی»، سيد محمد كاظم طباطبائی يزدي، وجوب مماثلت في التفسيل، مساله ۳.
۹. «مستمسک العروة الوثقی»، سيد محسن حكيم، ج ۴/ ۹۲، انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي، قم.
۱۰. «وسائل الشيعه»، شيخ حر عاملی، ج ۲/ ۷۰۴، ابواب غسل ميت، باب ۱۹، ح ۱، دار احیاء التراث العربي، بيروت.
۱۱. «همان مدرک»، ح ۲.
۱۲. «جواهر الکلام»، شيخ محمد حسن نجفی، ج ۱۴/ ۶۱، دار احیاء التراث العربي، بيروت.
۱۳. «مبسوط»، شيخ طوسی، ج ۲/ ۳۸.
۱۴. «مسالك الافهام»، شهيد دوم، ج ۱/ ۱۵۸.
۱۵. «متهی»، علامه حلی، ج ۲/ ۹۶۶-۹۶۷.
۱۶. «جواهر الکلام»، ج ۲۱/ ۲۵۴.
۱۷. «متهی»، علامه حلی، ج ۲/ ۵۶۶.
۱۸. «دراسات في ولاية الفقيه»، حسينعلی منتظری، ج ۳/ ۴۴۳، المركز العالمی للدراسات الاسلاميه.
۱۹. «وسائل الشيعه»، ج ۱۲/ ۶۳، باب ۵۴.
۲۰. «همان مدرک».
۲۱. «سنن بيهقي»، ج ۹/ ۱۹۵.
۲۲. «متهی»، ج ۲/ ۹۶۲؛ «مبسوط»، ج ۲/ ۳۸.
۲۳. «هداية»، شيخ صدوق، چاپ شده در: «جوامع الفقيهه» / ۶۰.
۲۴. «نهايه»، شيخ طوسی، چاپ شده در: «جوامع الفقيهه» / ۳۵۶.
۲۵. «شرايع الاسلام»، ج ۲/ ۲۹۵.

- ۲۶ . «همان مدرک»، ۳۰۳/۳ .
- ۲۷ . سورة «مائده»، آیه ۵ .
- ۲۸ . «مستمسک العروة الوثقی»، سید محسن حکیم، ج ۱/۳۷۶ .
- ۲۹ . «وسائل الشیعه»، ج ۱۴/۴۱۶، ابواب مایحرم بالكفر ونحوه، باب ۵، ح ۳ .
- ۳۰ . «همان مدرک»، ح ۴ .
- ۳۱ . «همان مدرک»، ۴۲۶/۲، باب ۱۰، ح ۱۰ .
- ۳۲ . «همان مدرک»، ح ۱۱ .
- ۳۳ . «همان مدرک»، ۴۱۵/۲، باب ۴، ح ۲ .
- ۳۴ . «همان مدرک»، ۴۱۲/۲، باب ۲، ح ۱ .
- ۳۵ . «همان مدرک»، ج ۱۴/۴۶۱، ابواب المتعة، باب ۱۳، ح ۱ .
- ۳۶ . «همان مدرک»، ج ۱۷/۳۷۴، ابواب موانع الارث، باب ۱، ح ۱ .
- ۳۷ . «همان مدرک»، ج ۱۴/۴۱۳، ابواب مایحرم بالكفر ونحوه، باب ۲، ح ۵ .
- ۳۸ . «همان مدرک»، ۴۱۱/۱، باب ۱، ح ۵ .
- ۳۹ . «نهایه»، ج ۲/۴۱۰ .
- ۴۰ . «وسائل الشیعه»، ج ۱۵/۱۸۴، ابواب احکام اولاد، ح ۱ .
- ۴۱ . «همان مدرک»، ح ۲ .
- ۴۲ . «همان مدرک»، ۱۸۵/۱، باب ۷۶، ح ۱ .
- ۴۳ . «همان مدرک»، ۱۸۶/۵، ح ۵ .
- ۴۴ . «همان مدرک»، ح ۴ .
- ۴۵ . «همان مدرک»، ج ۱۵/۱۸۷، ابواب احکام اولاد، باب ۷۷، ح ۱ .
- ۴۶ . «همان مدرک»، ۱۸۸/۱، باب ۷۹، ح ۱ .
- ۴۷ . «همان مدرک»، ح ۳ .
- ۴۸ . «همان مدرک»، ۱۸۸/۶، ح ۶ .
- ۴۹ . «نهایه»، شیخ طوسی، ج ۳/۱۰۷ .
- ۵۰ . «وسائل الشیعه»، ج ۱۶/۴۷۳، ابواب اطعمه محرمه، باب ۵۳، ح ۱ .
- ۵۱ . «همان مدرک»، ح ۲ .
- ۵۲ . «همان مدرک»، ح ۳ .
- ۵۳ . «کافی»، ج ۲/۱۶۰، باب البّر بالوالدین، ح ۱۱، دارالتعارف، بیروت .
- ۵۴ . «وسائل الشیعه»، ج ۱۶/۴۷۴، باب ۵۳، ح ۴ .
- ۵۵ . «همان مدرک»، ح ۵ .
- ۵۶ . سورة «مائده»، آیه ۵ .

۵۷. اصل داستان را علامه مجلسی در: «بحار الانوار»، ج ۳۵/۲۳۷-۲۵۷، مؤسسة الوفاء، بیروت، از پانزده طریق ذکر کرده است.
۵۸. سوره «انسان»، آیه ۸.
۵۹. «تقسیمات، آمار و شناسنامه سوره های قرآن»، هاشم هاشم زاده، بنیاد علوم قرآن و حدیث.
۶۰. «کافی»، ج ۶/۲۴۰، باب ذبیح اهل کتاب، ح ۱۰.
۶۱. «همان مدرک»، ح ۱۷.
۶۲. «همان مدرک»، ج ۶/۲۶۴، باب طعام اهل الذمه، ح ۶.
۶۳. «وسائل الشیعه»، ج ۱۶/۴۷۱، ابواب اطعمه محرمه، باب ۵۱، ح ۵.
۶۴. «همان مدرک»، ح ۶.
۶۵. «جواهر الکلام»، ج ۶/۴۳-۴۴.
۶۶. سوره «آل عمران»، آیه ۹۳.
۶۷. سوره «مائده»، آیه ۷۵.
۶۸. سوره «مائده»، آیه ۹۶.
۶۹. سوره «بقره»، آیه ۶۱.
۷۰. سوره «ممتحنه»، آیه ۱۰.
۷۱. «بحار الانوار»، علامه مجلسی، ج ۹۲/۲۷۴.
۷۲. «وسائل الشیعه»، ج ۱/۳۲۳، ابواب وضو، باب ۳۸، ح ۶.
۷۳. «درالمشور»، جلال الدین سیوطی، ج ۲/۲۵۲.
۷۴. «مجمع البیان»، امین الاسلام طبرسی، ج ۳/۱۵۵.
۷۵. «وسائل الشیعه»، ج ۱۸/۳۹، ابواب صفات قاضی، باب ۶، ح ۴۸.
۷۶. سوره «ممتحنه»، آیه ۱۰.
۷۷. سوره «مائده»، آیه ۳.
۷۸. «وسائل الشیعه»، ج ۱۴/۴۱۰، ابواب مایحرم بالكفر ونحوه، باب ۱، ح ۱.
۷۹. «همان مدرک»، ح ۴.
۸۰. «همان مدرک»، ح ۷.
۸۱. «همان مدرک»، ح ۳. روایات دیگری در تفسیر «نورالثقلین»، ح ۱/۵۹۴، ذیل آیه ذکر شده است.
۸۲. «همان مدرک»، ج ۱۴/۴۱۳، ابواب مایحرم بالكفر ونحوه، باب ۲، ح ۶.
۸۳. سوره «قصص»، آیه ۲۷.
۸۴. تفسیر «نورالثقلین»، عبد علی بن جمعة الفروسی الحویزی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۴/۱۲۴، اسماعیلیان، قم.

- ۸۵ . «مسائل الشیعه»، ج ۳۳/۱۵، ابواب مهور، باب ۲۲ .
- ۸۶ . «جواهر الکلام»، ج ۳۱/۳۰ .
- ۸۷ . «همان مدرک»، ج ۴۳/۶ .
- ۸۸ . «سوره مائده»، آیه ۵ .
- ۸۹ . «سوره مائده»، آیه ۵ .
- ۹۰ . درس تفسیر، آقای جوادی آملی، نوار شماره ۱۱۹۵ به بعد .
- ۹۱ . «مسائل الشیعه»، ج ۴۷۶/۱۶، ابواب اطعمه محرمه، باب ۵۴، ح ۴ .
- ۹۲ . «جواهر الکلام»، ج ۲۵۴/۲۱ .
- ۹۳ . «همان مدرک»، ج ۴۴/۶ .
- ۹۴ . «همان مدرک»، ۴۵/۱ .
- ۹۵ . «سوره نوح»، آیه ۲۸ .
- ۹۶ . «اصول کافی»، ج ۱۳/۲؛ «جواهر الکلام»، ج ۴۵/۶ .

